

بررسی عملکرد اقتصادی ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با اروپای قرن ۱۷ با رویکرد نهادی

zakarimi@umz.ac.ir

زهرا کریمی موغاری

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مازندران

Azadehkhrami69@gmail.com

آزاده خرمی مقدمی

کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه مازندران

(نویسنده مسئول مکاتبات)

پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۳۰

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۱

چکیده: شکل‌گیری انقلاب صنعتی در قرن هفدهم در اروپا همزمان با حاکمیت سلسله صفوی در ایران است. ایران در برهه‌ای از آن‌زمان به رشد و شکوفایی اقتصادی، هم‌تراز با جوامع قدرتمند زمان خود دست می‌یابد. اما این توازن قدرت دوام نمی‌یابد، شرایط اقتصادی ایران رو به زوال می‌رود و با شروع تکوین سرمایه‌داری در اروپا عدم توازن میان ایران و غرب تشدید می‌گردد. در این پژوهش دلایل فراز و فرود عملکرد اقتصادی عصر صفوی و علل عدم تحول ساختاری در اقتصاد ایران تحت سطوح تحلیل نهادی بررسی می‌شود. برای این منظور از رهیافت نهادگرا با تأکید بر مباحث نورث پیرامون نظم دسترسی آزاد و محدود استفاده می‌شود. نتایج پژوهش بر این اساس است که در عصر صفوی فقدان قانون، قدرت مطلقه پادشاه خودکامه و ضعف نهادهای مدنی امکان دسترسی آزاد به بازارهای سیاسی و اقتصادی را نداده و مانع از پیشرفت تکنولوژیک و فنی بوده است. همچنین عدم امنیت جان و مال صنعتگران و پیشه‌وران و هزینه‌های معاملاتی بالا مانع از رشد سرمایه‌گذاری و تولید خلاق کالاهای جدید شده است. در حالی که در اروپا به تدریج زمینه‌های مناسب برای حاکمیت قانون و دسترسی آزاد به بازارهای سیاسی و اقتصادی فراهم شده و به تبع شکل‌گیری نهادهای حامی بازار، انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید صنعتی افزایش یافته است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد عصر صفوی، تاریخ نهادهای اقتصادی، ساختار نهادی، نظم دسترسی محدود، نظم دسترسی آزاد.

طبقه‌بندی JEL: N2, N4, O1

مقدمه

تفاوت در ساختار نهادی جوامع، عملکرد متفاوت آن‌ها را طی دوره‌های زمانی بلندمدت رقم می‌زند. پیشرفت‌های مستمر اقتصادی یا ناتوانی در ایجاد شیوه‌های نوین تولید در جوامع مختلف، در بافت متفاوت ساختار نهادی آنها ریشه دارد که در طول تاریخ شکل گرفته است. در این نگاره، به بررسی تأثیر نهادها (محدودیت‌ها و قوانین رسمی و غیررسمی و نحوه اجرای آنها) بر عملکرد اقتصادی عصر صفوی (۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری قمری مصادف با ۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶ میلادی) پرداخته می‌شود. ایران در زمان سلطنت شاه‌عباس اول رشد اقتصادی چشمگیری را تجربه کرد و اصفهان در آن زمان به مرکز شکوه و اقتدار سیاسی و اقتصادی تبدیل شد. اما این وضعیت پایدار نماند و امکان شکل‌گیری نهادهای حامی‌بازار، که در آن برهه در اروپا در حال تکوین بود، در ایران فراهم نشد. مقایسه وضعیت نهادهای جامعه ایران در عصر صفوی با نهادهای موجود در اروپا چشم‌انداز روشن‌تری از نحوه عملکرد اقتصادی ایران ارائه می‌دهد. پاسخ به این پرسش که چرا زمینه شکل‌گیری انقلاب صنعتی در ایران میسر نشد، هدف اصلی این پژوهش است.

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل نهادی، عملکرد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران عصر صفوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شناخت ویژگی‌های چهارچوب نهادی دوران صفوی، گام مهمی برای درک تحولات نهادی این دوره محسوب می‌شود. این پژوهش از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش دوم، مبانی نظری قرار دارد. در بخش سوم به مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه پرداخته می‌شود، در بخش چهارم تحلیل نهادی جامعه ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با نهادهای اروپا ارائه می‌شود و در بخش آخر نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد.

مبانی نظری

نورث (۱۳۷۷)، نهادها را قواعد بازی در هر جامعه می‌داند که محدودیت‌های غیررسمی (آداب و رسوم، سنت‌ها، قواعد رفتاری و...) و قوانین رسمی (قانون اساسی، قوانین مدنی، قضایی و...) را شامل می‌شوند. در سرتاسر تاریخ نهادها برای شکل‌دهی روابط متقابل انسان‌ها به منظور ایجاد نظم و کاهش نااطمینانی در مبادلات به وجود آمده‌اند. ساختار نهادی بر هزینه‌های معاملاتی و تولید تأثیر گذاشته و از این‌رو تعیین‌کننده سودآوری و تعهدپذیری در فعالیت‌های اقتصادی و ساختار انگیزشی یک اقتصاد هستند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

در اقتصاد کارای رقابتی نئوکلاسیکی سازوکار بازار طرفین مبادله را بدون هیچ هزینه‌ای و بدون

توجه به ترتیبات نهادی اولیه گونه‌ای هدایت می‌کند که مطلوبیت به حداکثر برسد. در حالی که هزینه‌های معاملاتی وجود دارند و تخصیص منابع را تغییر می‌دهند (Coase, 1960). هزینه‌های معاملاتی شامل هزینه‌های سنجش ویژگی‌های باارزش اقلام مورد مبادله و هزینه‌های حمایت‌کننده حقوق مالکیت و هدایت و اجرای قراردادهاست. هزینه‌های سنجش و اجرا، منشاء شکل‌گیری و تحول نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌اند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۵۵).

نهادهای توأم با دانش فنی‌ای که به کار گرفته می‌شود، هزینه‌های معاملاتی^۱ و هزینه‌های تبدیل^۲ و در نتیجه سودآوری و امکان‌پذیری فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند. شکل سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و مسیری که این سازمان‌ها در آن دست به حداکثرسازی می‌زنند از مجموعه فرصت‌هایی نشأت می‌گیرد که ساختارهای نهادی (قواعد غیررسمی، قواعد رسمی و شیوه اجرا) فراهم می‌آورند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۲۶).

محدودیت‌های غیررسمی در جریان تحول کوتاه‌مدت و بلندمدت جوامع، در شکل‌گیری مجموعه انتخاب‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کنند. محدودیت‌های غیررسمی در فرهنگ مردم ریشه دارند و نسبت به دگرگون شدن قوانین رسمی به سرعت واکنش نشان نمی‌دهند. بنابراین منشاء وابستگی به تاریخ هستند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۸۲).

با حرکت از جوامع ساده به سمت جوامع پیشرفته‌تر، با تخصصی شدن روزافزون و تقسیم کار فزاینده، محدودیت‌های رسمی از درجه اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند (نورث ۱۳۷۷، ص ۸۳). قوانین رسمی به منظور کاستن هزینه‌های کسب اطلاعات، نظارت و اجرا تدوین می‌شوند. قوانین رسمی می‌توانند چهارچوب نهادی را تغییر دهند، هر چند وضع این قوانین نیز به شرایط نهادی وابسته است. تحولات دانش فنی یا قیمت‌های نسبی، منافع نسبی حاصل از وضع قانون را تغییر می‌دهد. قوانین رسمی در طول زمان می‌توانند محدودیت‌های غیررسمی را تعدیل، تکمیل و حتی بازنگری کنند و توان چانه‌زنی طرفین مبادله را تغییر دهند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۸۶).

از ناکافی بودن اطلاعات در مورد رفتار فرد یا افراد دیگر در فرآیند کنش متقابل، عدم یقین نتیجه می‌شود (Heiner, 1983). عدم یقین به همراه دانش و توان محاسباتی به شدت محدود تصمیم‌گیرندگان این الزام را به وجود می‌آورد که میان دنیای واقعی و استنباط و نحوه استدلال بازیگران اقتصادی از آن باید تمایز قائل شد (Simon, 1986).

1. Transaction Costs
2. Transformation Costs

اهمیت نهادها از این حیث است که بازدهی صعودی دارند و در طول زمان از ثبات قابل توجهی برخوردار می‌شوند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰). دگرگونی‌های آرام چهارچوب‌های نهادی در طول زمان تمایزات نهادی موجود میان جوامع و به تبع آن عملکرد متفاوت جوامع را تعیین می‌کند. تحولات نهادی با گذشت زمان بسیار سخت و دشوار می‌شود. نهادها خود را تحت شرایط متفاوت بازتولید می‌کنند. از این رو سقوط یک رژیم ناکارآمد تضمینی برای حرکت به سمت کارآمد بودن نهادها نیست (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۲).

نورث و همکاران (۱۳۸۵) با طرح مفهوم «نظم دسترسی آزاد» و «نظم دسترسی محدود» نحوه رابطه سیاسی و اقتصادی جوامع و چگونگی عملکرد اقتصادی متفاوت جوامع را توضیح می‌دهند. نظم دسترسی محدود نظمی است که دولت با محدود کردن ورود رقبا، رانت‌هایی ایجاد می‌کند تا ثبات و نظم اجتماعی فراهم شود. افرادی که رانت دریافت می‌کنند در جهت حفظ رانت از حکومت فعلی حمایت می‌کنند. نورث دولت در نظم دسترسی محدود را «دولت طبیعی» می‌نامد دولت طبیعی پیامد گرایش به کنترل خشونت و افزایش تخصص و مبادله است. در دولت طبیعی خشونت کاهش می‌یابد اما از بین نمی‌رود. در نظام با دسترسی محدود تشکیل سازمان‌هایی که به غیرنخبگان کمک می‌کند تا در برابر دولت هماهنگ شوند از سوی دولت محدود می‌شود. همچنین کنترل غیرنخبگان از سوی دولت برای مقاصد رانت‌جویانه، سد راه گسترش فعالیت‌های غیرنخبگان می‌شود. در دولت طبیعی حقوق مالکیت فقط برای نخبگان حاکم به رسمیت شناخته می‌شود (نورث و همکاران، ۱۳۸۵).

در نظام دسترسی محدود راه ورود عموم به قدرت سیاسی و فعالیت اقتصادی بسته است و مزایا در اختیار نخبگان خاص قرار دارد. اما در نظم دسترسی آزاد، دولت به جای خلق رانت، از طریق رقابت سیاسی و اقتصادی نظم اجتماعی را حفظ می‌کند. نهادهای سیاسی و اقتصادی امکان فعالیت آزاد را برای همه آحاد جامعه فراهم می‌کنند. در نظم دسترسی آزاد، هر سازمانی با هر هدف اولیه‌ای که داشته باشد به راحتی می‌تواند با قوانین و مقررات انطباق یابد تا به منافع اعضای خود خدمت کند. رقابت سیاسی باعث تقویت رقابت اقتصادی و رقابت اقتصادی باعث تقویت رقابت سیاسی می‌شود؛ زیرا نهادهای سیاسی محصول تکثرگرایی در توزیع قدرت سیاسی‌اند و همین امر متضمن حقوق مالکیت برای آحاد جامعه است (نورث و همکاران، ۱۳۸۵).

مطابق با روش کار تحلیل نهادی Hollingsworth (2000)، جهت درک چگونگی تأثیرگذاری ترکیب نهادی یک جامعه بر شیوه نوآوری آن، به شناسایی اجزای مختلف ساختار نهادی یک جامعه و نحوه ارتباط میان این اجزا در پنج سطح پرداخته می‌شود. به لحاظ نظری، این پنج سطح

به ترتیب نزولی بر حسب پایداری و دوام مرتب شده‌اند. اجزایی که در سطوح بالاتر قرار دارند، بادوام‌تر و پایدارترند و آنهایی که در سطوح پایین‌تر واقع شده‌اند، سرعت تغییرات بالاتری دارند. روش پیشنهادی هالینگ‌ورث هر یک از سطوح تحلیل نهادی را مقدمه‌ای برای سطوح بعدی معرفی می‌کند. به این شکل که نهادهای اصلی - متشکل از هنجارها، قوانین و سلوک اجتماعی پیش‌زمینه‌ای برای شکل‌گیری تنظیمات نهادی دیگر - بازارها، دولت و سلسله‌مراتب اجتماعی فراهم می‌کند. این مجموعه نهادی عملکرد بخش‌های مختلف اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به همین ترتیب، تا اینکه عملکرد و کیفیت و کمیت محصولات یک جامعه مشخص شوند.

۱. سطح اول: نظام باورها و هنجارها، قواعد، قراردادها، عادات و ارزش‌ها

۲. سطح دوم: تنظیمات نهادی: دولت، سلسله‌مراتب، بازارها، شبکه‌ها، تشکله‌ها و انجمن‌ها

۳. سطح سوم: بخش‌های نهادی: نظام مالی، بازرگانی و اقتصادی، نظام حقوقی و آموزشی

۴. سطح چهارم: سازمان‌ها

۵. سطح پنجم: محصولات و عملکرد: کمیت و کیفیت محصولات صنعتی و عملکرد بخشی و

اجتماعی

هر چه هنجارها و نظام باورهای یک جامعه انعطاف‌ناپذیرتر باشد و قابلیت پذیرش بالاتری در میان عموم مردم داشته باشد، تأثیرشان بر روی بازده و عملکرد جامعه بیشتر است. از این رو هنجارها و نظام باورها نقش مهمی در وابستگی به گذشته دارند. تنظیمات نهادی، هماهنگی بازیگران اقتصادی مختلف را شامل می‌شوند و تنظیمات نهادی مسلط و غالب در یک جامعه تمایل به ایستادگی و مقاومت بیشتر در برابر تحولات در طول زمان دارند. نظام اجتماعی تولید که از مولفه‌های سطوح ۱ و ۲ شکل می‌گیرد بر روی عملکرد بخش‌های اقتصادی تأثیرگذارند و به سادگی با قوانین خاص مدیریتی و فعالیت‌های کاری قرض‌گرفته‌شده از سایر جوامع تغییر پیدا نمی‌کنند.

از دیدگاه نهادگرایی تأکید بر محیط هنجاری که سازمان‌ها در آن پا می‌گیرند، وجود دارد. رفتار سازمان‌ها به طور غالب نشأت‌گرفته از محیط نهادی است که در آن قرار دارند و در نهایت ظرفیت یک جامعه در نوآوری و خلاقیت از وابستگی به سطوح پیشین نشأت می‌گیرد و از این رو در جوامع مختلف، وضعیت محیط نهادی حاکم، تفاوت در سبک نوآوری را رقم می‌زند.

با توجه به مبانی نظری مطروحه، به بررسی قواعد غیررسمی (نظام باورها و ارزش‌ها) و قوانین رسمی حاکم بر جامعه عصر صفوی و چگونگی اجرای آنها تحت سطوح تحلیل نهادی با مطالعه‌ای تاریخی از جامعه عصر صفوی پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های خارجی

North & Weingast (1989)، با بررسی چگونگی تأثیرات متقابل قوانین اقتصادی و نهادهای حاکم به طور ویژه تحولات نهادهای سیاسی و اقتصادی انگلستان در قرن ۱۷ را مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنها بیان می‌دارند که در قرن ۱۷ در انگلستان، به دنبال جنگ داخلی و انقلاب باشکوه^۱ سال ۱۶۸۸، قواعد جدیدی نظیر منشور حقوق^۲ و سازمان‌های جدید مانند بانک انگلستان ایجاد شد که قدرت شاه را محدود می‌ساخت.

متی (۱۳۸۷)، در «تجار عصر صفوی» در سه بخش متفاوت، عملکرد اقتصادی ارمنه، یهودیان، تجار هندی و مسلمانان را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی یادآور می‌شود که بازرگانان می‌توانستند به ثروت‌های نجومی دست یابند اما قدرت سیاسی نداشتند.

شرلی (۱۳۹۳)، در کتاب «نهادهای توسعه»، به بیان این امر می‌پردازد که اگر سیاست‌های اقتصادی به عنوان موتورهای محرک رشد اقتصادی منجر به رشد پایدار در جوامع توسعه‌نیافته نمی‌شود به این دلیل است که نهادهای ماندگار در ساختارهای قدرت جوامع ریشه دارند و فرآیند تاریخی این جوامع در جهت پرورش نهادهای حامی بازار نبوده است.

عجم‌اوغلو و همکاران (۱۳۹۰)، در کتاب «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی» نشان می‌دهند اقدامات سیاسی و انتخاب‌های اجتماعی تحت تأثیر پیش‌بینی هر یک از افراد جامعه نسبت به اقدامات گوناگون از سوی بازیگران سیاسی قرار می‌گیرد.

عجم‌اوغلو و رابینسون (۱۳۹۲)، در کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند»، سرچشمه‌های قدرت، فقر و غنای کشورها را با توجه به تاریخ تحولات اقتصادی جوامع و با تأکید بر بحث توسعه مورد بررسی قرار می‌دهند. مؤلفان در این کتاب با استفاده از نحله نهادگرایی به دلایل تفاوت‌های عظیم درآمدها و استانداردهای زندگی در کشورهای ثروتمند مانند ایالات متحده با کشورهای فقیر مانند کشورهای آفریقای جنوبی می‌پردازند و گذار از شرایط نامطلوب را ناشی از تحولات نهادی می‌دانند.

پژوهش‌های داخلی

باستانی‌پاریزی (۱۳۷۸)، در کتاب «سیاست و اقتصاد عصر صفوی» مطرح می‌کند که انحطاط

1. Glorious Revolution
2. Bill of Rights

اقتصادی امپراتوری صفوی در اواخر سال‌های ۶۰ سده هفدهم رخ می‌دهد. در این دوره عواقب انحطاط اقتصادی در کلیه شئون اساسی زندگی اجتماعی بروز می‌کند.

رضاقلی (۱۳۷۳)، در مطالعه‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی خودکامگی» ترس را جان‌مایه رابطه میان پادشاه و مردم در تاریخ ایران می‌داند که همه در این ترس برابرند. این ترس بر خود حاکم نیز حکومت می‌کند و دامنه خود را از زمینه سیاسی به حیطه تمامی روابط اجتماعی می‌کشد و همه چیز را ناامن می‌کند. ناامنی، فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی را به حداقل ممکن تقلیل می‌دهد و حکومت خودکامه از این جهت در آستانه سقوط دائمی قرار دارد. به باور رضاقلی عدم توفیق نخبگان سیاسی ایران در اصلاحات ساختاری جامعه ایران، در ساخت و بافت جامعه و بستر نامساعد اجتماعی ایران و فرهنگ اقتصادی-اجتماعی ریشه دارد.

رضاقلی (۱۳۷۶)، در کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» کوشیده است تا به عوامل و موانع توسعه سیاسی و اجتماعی ایران بپردازد. وی این نکته را روشن می‌سازد که برای تغییر در نظام سیاسی-اجتماعی تغییر افراد در راس حکومت گرچه مهم است اما کارساز نیست؛ زیرا مشکل در یک نفر خلاصه نشده بلکه ویژگی مهم نهادهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی مبنی بر تغییرات تدریجی‌شان عامل مهمی است که مانع از انقلاب در نهادهای شکل گرفته در یک جامعه در طول تاریخ می‌شود.

نویدی (۱۳۸۶)، در «تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی» بر این باور است که مواردی از جمله کنترل مهم‌ترین نهادهای اجتماعی از سوی شاه، دستگاه سیاسی غیررسمی - حرم - دربار و حکام محلی و عدم انعطاف‌پذیری صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی ایران عصر صفوی، موانع ذاتی تکوین سرمایه‌داری در ایران بوده‌اند.

کاتوزیان (۱۳۸۷)، در مقاله «جامعه کوتاه‌مدت»، به بیان این مطلب می‌پردازد که انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه و نهادهای اجتماعی و خصوصی حتی نهادهای آموزشی در جامعه ایران بسیار دشوار بوده است. در کوتاه‌مدت این نهادها وجود داشته‌اند اما در دوره‌های کوتاه‌مدت بعد دستخوش تغییرات اساسی شده‌اند. وی نشانه‌های ماهیت کوتاه‌مدت جامعه را مشکل مشروعیت و جانشینی، بی‌اعتبار بودن مال و جان در ایران می‌داند.

بلغایی (۱۳۸۷)، در مقاله «موقعیت اقتصادی دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی»، موقعیت اقتصادی عمومی صفوی در زمان شاه سلطان حسین را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که فساد اقتصادی گسترده در اواخر دوران صفوی یکی از علل مهم سقوط این سلسله بوده است.

صمدی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت: رویکرد

نهادگرایی» به این مهم اشاره می‌کنند که حفاظت از حقوق مالکیت، منجر به انباشت سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی و تسریع در رشد و توسعه و در نهایت بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود. نایب (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید» بر این نکته تأکید می‌ورزد که رویکرد نهادگرایی با توضیح چگونگی ورود نهادها به عملکرد اقتصادی، قابلیت مشاهده‌پذیری و به تبع آن، آزمون‌پذیری‌اش را افزایش می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که نهادها در عملکرد اقتصادی جوامع نقش بسزایی دارند.

مؤمنی و زمانی (۱۳۹۲)، در مقاله «فرآیند سیاستگذاری بلندمدت توسعه» معتقدند سیاست‌های بلندمدت توسعه بر مبنای تغییر تدریجی نظم اجتماعی حاکم باید طراحی شود. آنها با استفاده از روش‌شناسی بنیادی برای بررسی فرآیند تدوین و مطالعه توسعه بلندمدت به این نتیجه رسیده‌اند که ایران در بازه نهضت مشروطه تا جنگ جهانی دوم و همچنین در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲ شمسی مقاطعی ناموفق از توسعه را تجربه می‌کند که علت آن عدم توجه به ملاحظات توازن میان نظام‌های سیاسی و اقتصادی بوده است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

سطح اول: نظام باورها در عصر صفوی؛ پذیرش اقتدار پادشاه از سوی مردم ایران (ضعف نهادهای مدنی)
در این پژوهش دو رویکرد تاریخی «فره ایزدی» و «حمله مغول به ایران»، عناصری تأثیرگذار بر نحوه تکامل نظام باورها و تأثیرات آن بر عملکرد اقشار جامعه ایران در عصر صفوی تلقی می‌شود. پیش از ورود اسلام به ایران فره ایزدی صرفاً نمادی برای مشروعیت پادشاه بود، به طوری که در بخش‌های اساطیری و حماسی شاهنامه، داستان‌هایی در این باره به چشم می‌خورد. مانند داستان اردشیر پسر بابک، زاده ساسان و بنیانگذار امپراتوری ساسانی. همچنین در سنگ‌نگاره نقش رستم، اردشیر را می‌بینیم که فیض یا فره ایزدی را به صورت تومار فرمانی از دست اهورامزدا می‌ستاند که نشان‌دهنده ماهیت ماوراءالطبیعی و اساطیری فره است (کاتوزیان، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر حمله انتقام‌جویانه و وحشیانه مغول‌ها به رهبری چنگیز به ایران، از وقایع مهمی بود که تأثیرات فاجعه‌باری در تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران به همراه داشت (عدالت، ۱۳۸۹). این امر که فرمانروای ایران را هیچ قانون و سنتی محدود نمی‌کرد و او توانایی اعمال قدرت خود را تا آنجا که امکانات مادی‌اش یاری می‌رساند، داشت میراث خشونت چنگیزخانی به شمار می‌رفت که در کارنامه سیاسی پادشاهانی مانند تیمور، شاه اسماعیل صفوی، شاه‌عباس، نادرشاه و آقامحمدخان قاجار مشاهده می‌شود.

قادر بودن شاهان به اعمال این شیوه حکمرانی به این خاطر بوده که مانعی در برابر اعمال خشونت - که تنها راه حفظ موقعیت شاه بود - نمی‌دیدند. دلیل آن هم ابتدا ناشی از باور مردم به نیروی الوهیتی شاهان بود که مشروعیت شاه پیروز را می‌پذیرفتند و سپس به هنگام حاکمیت آنان، که قدرت و جراتی برای اعتراض و شکایت نداشتند. ماهیت باور به فره ایزدی تا قبل از حمله مغول به ایران، بیشتر نمادی برای مقام شاه بود که جزیی از افسانه‌های اسطوره‌ای لحاظ می‌شد. اما این باور بعد از حمله مغول، به خصوص در عصر صفوی که مذهب تشیع نیز غالب شده بود، ماهیت متفاوتی داشت؛ چرا که مردم ایران با مصیبت‌هایی که از زمان حمله مغول و بلایایی که شاهان خونریزی چون تیمور بر سرشان آورده بود، منتظر منجی‌ای بودند که اوضاع رو به بهبودی را برایشان تهیه ببیند. بنابراین شاه را در مقام خدایی می‌دیدند که هرگز خواهان مخالفت با او نبودند. بنابراین باور مردمی فره ایزدی به اینکه شاه «ضل‌الله فی الارض» است، تقویت شد و این تأثیری که داشت این بود که اطاعت از شاه واجب شرعی تلقی می‌شد آن‌چنان که اطاعت از شاه، اطاعت از خدا و مخالفت با او مخالفت با ایزد تعالی بود و آنان حتی اگر ستمکار و ظالم باشند نه تنها نباید علیه آنان اعتراضی کرد، بلکه باید متابعت‌شان کرد^۱.

وضعیت اقتدار پادشاه در اروپا

در قرون وسطی در اروپا نیز باورهایی غیرواقعی در اذهان مردم وجود داشت نظیر اینکه کلیسا «سازمان و تجسم زنده از وحی الهی» است (Huizinga, 1960). اما این باورها مربوط به کلیسا می‌شد نه شاه. از آنجا که کلیسا از درجه قدرت شاه برخوردار نبود، این امکان در قرون ۱۵ و ۱۶ با رشد تجارت و گسترش شهرها و ظهور صنعت چاپ و افزایش باسوادای فراهم شد تا تسلط بلامنازع کلیسا بر اندیشه‌ها رو به افول نهد.

سطح دوم تحلیل: تنظیمات نهادی

دولت در عصر صفوی

شاهان صفوی به محض روی کار آمدن به تصفیه خونین در دربار می‌پرداختند و از اعمال و مجازات‌های مستبدانه و خونخوارانه آنها گزارش‌های بسیار نوشته‌اند. اسماعیل پادشاه خودکامه‌ای بود که برای قرار دادن شیعه به عنوان مذهب رسمی به مشاورانش گفت: من از هیچ کس باک ندارم و اگر رعیت هم حرفی زند شمشیر می‌کشم و هیچ کس را زنده نمی‌گذارم^۲.

۱. نقاوه‌الآثار، ص ۳۸۶، ۳۹۱-۳۸۷

۲. عالم‌آرای صفوی، ص ۶۴

شاه‌عباس تمام پسران و افراد ذکور در خاندان سلطنتی‌اش را یا به قتل رساند یا کور و ناتوان کرد و محل تربیت آنان را حرمسرا به دور از هرگونه آموزش کشورداری قرار داد.^۱ او همچنین شورش‌ها و ناآرامی‌های گیلان را به شدت درهم کوبید و با وحشیگری‌ای که مأموران او همچون شیخ احمد آقا میرغضب - که حتی جنین‌ها را از رحم مادران‌شان بیرون می‌کشید و می‌کشت^۲ - توانست سلطه خود را بر آن مناطق بسط و گسترش دهد.^۳

خودکامگی و خونخواری شاه که به دلیل چالش‌های جدی در مشروعیت و حق جانشینی‌اش بود، امکان ایجاد قانونی که جانشینی یا مشروعیت را قابل پیش‌بینی کند، نمی‌داد و مانع از برپایی هرگونه تشکلاتی برای کنترل اقتدارش می‌شد. نتیجه این امر چیزی جز عدم امنیت جان و مال و سلب برقراری حقوق مالکیت نبود.

نمونه‌ای از طرز حکومت ایران در عهد صفویه را تاورنیه در سفرنامه خود چنین توصیف می‌کند: «سبک حکومت ایران مطلقاً استبدادی است، پادشاه مالک جان و مال رعایای خود است. بدون هیچ مشاوره یا سازمان قانونی که در اروپای ما معمول است، می‌تواند بزرگ‌ترین رجال مملکت را به هر قسمی که میلش تقاضا کند به قتل برساند. بدون این که هیأت دولت حق چون و چرا یا احدی قدرت و جرأت داشته باشد که سبب و جهت آن را سوال کند... باد دارم که در سفرهای من به ایران، به این سختی درباره شاهزادگان رفتار نمی‌کردند. قبلاً فقط میل داغی آهسته روی مردمک چشم آنها می‌کشیدند... ولی حالا با نوک کارد چشم‌ها را به کلی از حدقه بیرون می‌آورند. مثل این که مغز گردوی تازه را از پوست به در آورند...»^۴

نبود قوانین تثبیت‌شده جهت به رسمیت شناختن مشروعیت شاه صفوی و ضعف نهادهای مدنی نشأت‌گرفته از باورها و عقاید گذشته مردم، منجر به این امر می‌شد که شاهان صفوی برای حفظ جایگاه خود، حقوق مالکیت را متناسب با منافع خودشان طراحی و از هرگونه اعتراض به خاطر عدم حقوق مالکیت فردی ممانعت کنند.

۱. کمپفر، ص ۲۵

۲. نقاوه‌الآثار، ص ۵۴۵

۳. آقاجری، «دین و دولت در عصر صفوی»، ص ۲۱۷

۴. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۷۴۸

شورش مردم هرات در زمان شاهپهماسب^۱ و مردم تبریز در سال ۹۸۱ هجری قمری^۲ نمونه‌های این اعتراضات بودند. پادشاهان، با سیاست‌های خاص خودشان به بخشودگی مالیات‌ها یا کاهش آن اقدام می‌کردند و یا با سرکوب آنها به اعتراضات مردمی پایان می‌دادند. شاهپهماسب بعضی مواقع بخشودگی‌های مالیاتی خود را دو یا سه سال بعد بی‌درنگ پس می‌گرفت^۳ و شاه‌عباس با منت دینی اعلام می‌کرد که به خاطر حرمت ماه رمضان مالیات را تخفیف می‌دهد^۴. شورش‌هایی از قبیل شورش شهر تبریز در آغاز قرن ۱۶، (۱۵۷۳-۱۵۷۱م) که از سوی پیشه‌وران و کسبه جزء در گرفت، با اقدامات نظام فرونشاندن شد و رهبران آن اعدام شدند. قیام‌های دیگری مشابه آن در خراسان، همدان و لرستان نشان از نارضایتی توده‌های مردم از حکومت و عدم حمایت از آنان بوده است^۵. در مواردی هم مانند شورش‌های ۱۶۲۹م در گیلان و ۱۵۳۵م در هرات، برقراری و حفظ اتحاد گروه‌ها دشوار بود و رهبران وقتی به قدرت می‌رسیدند به نوعی سازش و کنار آمدن وسوسه می‌شدند^۶. اکثریت توده مردم در دوران سلسله صفوی در برابر گروه اقلیت حاکم راهی برای بهبود وضعیت خود نمی‌شناختند. در نتیجه نهادهای مدنی دچار ضعف و سستی بودند. چنان‌که شاردن می‌گوید: «مردم ایران فرمانبردارترین و قانع‌ترین مردم جهانند»^۷.

به عبارت دیگر دولت صفوی به هیچ‌وجه حاضر به کاهش منابع مالی در اختیارش نبود. چرا که با انحصاری کردن منابع، نبض امور مالی را در اختیار داشت و از به وجود آمدن گروه‌های قدرتمند اقتصادی جدید ممانعت به عمل می‌آورد.

سلسله‌مراتب و بوروکراسی ناکارا در عصر صفوی

هر چه از عمر سلسله صفوی می‌گذشت، از قدرت سران قبایل هم بیشتر کاسته می‌شد. در عوض ساداتی که دارای مناصب شدند و مورد تکریم پادشاهان قرار می‌گرفتند، کسانی بودند که باید شخص

۱. خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۵۱ و احسن‌التواریخ، ص ۳۵۱

۲. خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۵۸۵

۳. دالساندری، ص ۴۶۸

۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۹۵

۵. فوران، «مقاومت شکننده»، ص ۱۰۲، پیکولوسکایا و دیگران، صص ۴۹۴-۴۹۱ و تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۱۱۸-۱۱۷

۶. فوران، پیشین، ص ۱۰۳

۷. شاردن، ج ۸، ص ۱۴۴

شاه و حکومت او را به رسمیت می‌شناختند، در غیر این صورت به نحوی دفع و طرد می‌شدند.^۱ با روی کار آمدن شاه‌عباس اول، به منظور در دست گرفتن هر چه بیشتر قدرت سیاسی، حرکتی انقلابی صورت گرفت که بنای اشرافیت فرو ریخت و اعضای سازمان درباری وی و نخبگان دیوان‌سالاری از خیل عظیم غلامانی که وارد کشور شده بودند، تشکیل شد. شاردن در این باره می‌گوید:

«او بنیاد خانواده‌های قدیمی را بر هم زد و آنهایی که به سمت‌های مهم گماشته می‌شدند غالباً غلامانی بودند که به او پیشکش شده یا در جنگ گرفتار آمده بودند.^۲» همچنین در ادامه می‌گوید: «در ایران دیگر طبقه اشراف وجود ندارد، شخص محترم محسوب نمی‌گردد مگر با نیل به درجات و مقامات مهم و عالی یا ابراز لیاقت و شایستگی و به دست آوردن ثروت.^۳»

مهم‌ترین رکن در انتخاب اعضای ائتلاف حاکم، وفاداری به شاه و اطاعت محض از او بود و این وفاداری با در اختیار گذاشتن منابع و رانت تضمین می‌شد. همین امر زمینه‌ساز فساد در بوروکراسی دولتی بود. در قبال به رسمیت شناختن حکومت پادشاه، منابع مالی و اقتصادی که به خاندان سادات به عنوان اعضای ائتلاف حکومت و نخبگان حاکم تعلق می‌گرفت، سیورغالات^۴، انعامات، اوقاف و مناصب انحصاری مانند صدارت، تولیت، احتساب و سایر مشاغل از قبیل مستوفی‌گری، منشی‌گری، نظارت بیتوتات و وزارت بود^۵. موقعیت و نفوذ سیاسی آنها بیشتر می‌شد زمانی که پیوندهای زناشویی با خاندان سلطنتی و شاهزادگان برقرار می‌کردند^۶. نمونه‌ای از مقامات و مناصبی که شاه صفوی - محمد خدابنده - به میرشمس‌الدین محمد خبیصی کرمانی، می‌دهد چنین گزارش شده است:

«شاه کامیاب وی را چنان اختیار و اقتدار دادند که هیچ زمانی صدور به این استقلال، حشمت و شوکت نبودند. تمامی نذورات و خمس و وجوهات وقفی که در خزانه عامره بود تمام به رقم وی به مصرف می‌رسید و تولیت اوقاف سرکار حضرات چهارده معصوم که شرعاً بدان اعلیحضرت تعلق داشت

۱. خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۸۰ و ۱۱۳

۲. شاردن، ج ۸، ص ۱۵۱

۳. شاردن، ج ۵، ص ۲۹۰

۴. سیورغال طبق تعریف لمبتون «هدای زمین یا درآمد حاصل از آن به جای حقوق یا طریقه‌ای از پرداخت مستمری» بوده است.

۵. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به عالم‌آرای عباسی، جلد ۱، ص ۱۴۹، همچنین تربت پاکان، جلد ۱، صص

۲۲۱-۲۲۴

۶. آقاجری، پیشین

به اسلام پناه مذکور عنایت کردند که محصولات آن را به رقم خود به ارباب استحقاق رساند. مهمات شرعی و وقفی تمام به گفته و نوشته وی ساخته بود و احتیاج به عرض نبود.^۱ شاه دستور به معافیت مالیاتی سیورغالات او نیز می‌دهد.^۲

برخورداری از زمین و عایدات آن و حتی مقام و منصب در دستگاه دیوانی دولت، نوعی امتیاز و نه حق مالکیت بود که از جانب شاه به اشخاص داده می‌شد. این‌گونه امتیازات منوط به خواست شاه بود و به راحتی بازپس گرفته می‌شد. در عصر صفوی املاک و مستغلات سلطنتی از مصادره اموال بزرگان و رجال و منتفدان محلی گرد می‌آمد. ثروت عظیمی که در طرح‌های عمرانی شاه‌عباس اول سرمایه‌گذاری شد، از مصادره ثروت و مایملک حکام متنفدی بود که او در زمان برقراری حکومت مرکزی خویش، آنها را سرکوب کرده بود.^۳ شاردن در مورد مصادره املاک و اموال می‌گوید:

«هرگونه بی‌مهری و مغضوبیت از طرف شاه در ایران به طور حتم با مصادره اموال و ثروت توأم است و این تحول ثروت بدبختی شگفت‌آور و هراس‌انگیزی در بر دارد، طرف در یک آن، چنان از همه چیز ساقط می‌شود که دیگر مالک هیچ چیز نیست، ثروت و غلام و گاهی حتی زن و فرزندش را نیز از او می‌ستانند چنان‌که جز یک پیراهن برای تعویض ندارد»^۴.

عزل افراد از حقوق خویش تنها در صورت نارضایتی شاه از فرد به عنوان فرد خاطی و خیانتکار صورت نمی‌گرفت بلکه «منصب‌فروشی» نیز - به معنی اینکه هر کسی که برای دریافت مقام و منصب، پول و پیشکش بیشتری به شاه می‌پرداخت سریعاً جایگزین فرد قبلی می‌شد - امری رایج بود.

۱۰ سال آخر پادشاهی طهماسب مملو از فروش مناصب بود. گزارش‌هایی است این چنین که:

«هم در این سال به وساطت مرحومی میرهانشم موسوی قمی نواب مستطاب اسلامیان پناهی میرغیاث‌الدین محمد میرمیران اصفهانی مبلغی کلی به جهت صدارت قبول کرده در روز جمعه هفدهم شهریور ربیع‌الاول پای‌بوس کل صدارت نمود و میرسیدعلی صدر و میرمحمد یوسف صدر هر دو معزول گشتند»^۵.

در زمان محمد خدابنده نیز منصب‌فروشی رایج بود. چنان‌که منصب کلاتتری قم در ازای مبلغ

۱. خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۶۶۹

۲. خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۵۳

۳. باستانی‌پاریزی، پیشین، ص ۸۰

۴. شاردن، ج ۸، ص ۱۵۷

۵. خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۵۶۱

هزار تومان به میرسلاج‌الدین قمی فروخته شد.^۱

دستبرد و تجاوز به منابع مالی نیز وجود داشت. از آنجا که هیچ‌کس از حضور مستمر در پست و مقام خود اطمینان نداشت، انگیزه برای تجاوزات و چپاول‌ها شدید بود تا هر آنچه می‌تواند مادامی‌که دارای قدرت است، به دست آورد. در زمان شاه سلطان حسین، حتی برخی مناصب و مشاغل علناً و خارج از ضوابط معمول به اخذ وجه مشغول بودند و راهداران و صاحب‌منصبان بازرگانان داخلی و خارجی را مورد چپاول و غارت قرار می‌دادند و دیگر افراد مأمور رسیدگی به فرستادگان و هیأت‌های خارجی، کمک‌خرج آن مسافران را که تحت حمایت دولت صفوی بودند، مورد دستبرد قرار دادند و بعضی اوقات از پرداخت کل آن هم خودداری می‌کردند.^۲ حتی مقدسات مذهبی نیز مصون نماندند. ذکر شده که مرتضی قلیخان حاکم مشهد علاوه بر ظلم و ستم بر مردم آن دیار، اموال و دارایی‌های آستانه مقدسه را به یغما برد.^۳

شاهان صفوی چندان علاقه‌ای به برقراری قوانین جهت جلوگیری از این تجاوزات نداشتند زیرا در سلسله‌مراتب بالاتر، خود نیز چنین اقداماتی را انجام می‌دادند. به شاه‌اسماعیل اول «عرض کردند که میرزا شاه حسین (حاکم او در گیلان و سپس کاشان و...) از اموال دیوان مبلغ ۵۰ هزار تومان تصرف دارد... گفت: لله الحمد که مرا همچنین وکیل است که از غایت علو همت می‌تواند ۵۰ هزار تومان از مال من تصرف نماید! و هم در آن مجلس تاج و دستار و خلعتی را که دربرداشت به میرزا شاه حسین فرستاد»^۴.

اگر تلاش‌هایی برای قانون‌گرایی صورت پذیرفته بسیار کوتاه و ناکام بود و در نهایت زور و بی‌قانونی حاکم بوده است. شاید بتوان گفت یکی از علل عمر کوتاه و سلطنت یک‌ساله شاه‌اسماعیل دوم به خاطر درصدد برآمدن وی برای از بین بردن فسادهای شخصی و صادر کردن دستوراتی مبنی بر عدم اخذ وجوه از سوی عمال دیوانی از ارباب رجوع بود. حکمی این چنین:

«احدی از ترک و تاجیک به هیچ‌وجه من‌الوجه یک دینار و تحفه و سوغات از نقد و جنس نگیرد و هر کس یک دینار از کسی بازیافت کنند در ساعت کیفیت به موقوف عرض رساند که یک دینار را

۱. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۷۰

۲. جهانگیر قائم‌مقامی، یکصدوپنجاه سند تاریخی، ص ۵۵

۳. خلاصه التواریخ، ج ۲، صص ۷۵۱-۷۵۰

۴. حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۵۵۶

صد دینار از آن کس بازیافت فرماییم^۱».

در واقع اقدامات او بیش از آنکه رضایت طبقات مخالف را جلب کند، موجب خشم و کینه متصدیان امر و قزلباشان شد^۲. یا موردی دیگر، عدم توفیق شیخ علی خان زنگنه، وزیر شاه سلیمان - که از نظر باستانی‌پاریزی باید او را امیرکبیر عصر صفوی دانست - در اصلاحات میزان تیول‌ها، ریشه در مخالفت متنفذان داشت. به قول شاردن:

«همه خان‌های بزرگ به خاطر منافع خود، پنهانی با این کار مخالفت می‌ورزیدند، زیرا همگی از این املاک در تیول خود داشتند و در این میان برخی - بر اثر این تجدید نظر - عوایدشان به ربع و حتی کمتر از آن کاهش می‌یافت^۳».

فقدان نهادهای مدنی کارا و نبود تشکلات نظاره‌گر، شکل‌گیری بوروکراسی عریض و طولی را در پی داشت؛ زیرا برای نظارت بر هر منصبی، متصدی‌ای گماشته می‌شد تا از عملکرد افراد در جهت حمایت از شاه و جمع‌آوری منابع به نفع سلطنت اطمینان حاصل کند. بنابراین هزینه‌های معاملاتی در ساختار بوروکراسی دولتی بسیار بالا بود؛ چرا که ساختاری برای اعتماد وجود نداشت. نویدی (۱۳۸۶) درباره گسترده‌گی سلسله‌مراتب دولتی توضیح می‌دهد که مستوفی‌الممالک بر بیست و یک اداره و مقامات عالی‌رتبه جهت جمع‌آوری مالیات نظارت می‌کرد^۴. در امور قضایی نیز صدر به عنوان نماینده شاه، اعمال قدرت می‌کرد. سانسون در این باره می‌گوید:

«صدر خاصه در ایالات نمایندگانی دارد. آنها رهبران و مربیان مذهبی هستند که در امور قضایی مشارکت می‌کنند... حکام در هیچ مورد قضایی بدون فتوای آنها نمی‌توانند تصمیم بگیرند^۵».

شاه‌عباس نیز ترجیح می‌داد والی‌گری را به کسانی واگذار کند که به‌رغم بی‌کفایتی، پرورش‌یافته دربار باشند یا می‌توانستند وفاداری خود را نشان دهند^۶. حتی کلانتر که به عنوان متصدی حمایت از حقوق پیشه‌وران و دهقانان، مسئول تقسیم عوارض و بار مالیات بر مردم و جمع‌آوری مالیات از آنان

۱. نقاوه‌الآثار، صص ۳۹-۴۰

۲. باستانی‌پاریزی، پیشین، ص ۳۴

۳. شاردن، ج ۸، ص ۲۹۸

۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به تذکره‌الملوک، صص ۱۴۵-۱۴۱

۵. سانسون، صص ۳۹-۴۰

۶. سانسون، صص ۵۸-۵۹

بود، از سوی شاه انتخاب می‌شد و مردم در انتخاب کلانتر نقشی نداشتند.^۱ در نتیجه، هزینه‌های معاملاتی بالا در بوروکراسی دولتی و فقدان سازوکاری برای پاسخگو بودن نخبگان حاکم، حقوق مالکیتی ناکارآمد را دربرداشت.

سازوکار اقتصادی دربار صفوی

قدرت بلامنزاع شاهان صفوی، انحصار منابع را رقم می‌زد، از این رو بازارها در عصر صفوی شرایط رقابتی نداشتند. حتی در زمان شاه‌عباس اول که تجارت بین‌المللی رونق گرفته بود، برای هماهنگی معاملات اقتصادی، به انجمن‌های صنفی و اشکالی از مداخله دولت که اجرای قراردادها را تضمین بخشد و مبادلات را در سطح گسترده‌تر، تسهیل کند نیازی احساس نمی‌شد. شاه برنده بازی اقتصادی محسوب می‌شد - چنان که شاه‌عباس اول این‌گونه بود - و موفقیت بقیه نیز در به دست آوردن مقام و منصب دولتی رقم می‌خورد. گرچه همواره چالشی میان پیوستن به گروه ائتلاف نخبگان حاکم و ممانعت گروه نخبگان از ورود رقبا به ائتلاف‌شان وجود داشت. کافی بود، فرد در عین حال که از پست و مقام خود برای افزایش منافع خود سود جوید، مورد خشم و غضب شاه نیز قرار نگیرد تا از زندگی ساقط نشود! بنابراین شکست، تاوان سنگینی را در پی داشت. بر اساس تعریف نورث (۱۳۷۷) میزان ریسک، که معادل احتمال پیمان‌شکنی طرف دیگر و هزینه‌ای که بر طرف اول وارد می‌شود است، در ایران، این هزینه بسیار زیاد بود و به قیمت از دست دادن حیات زندگی و تمام دارایی و اموال تمام می‌شد.

نحوه‌ای از سازوکار اقتصادی دربار در زمان طهماسب با شرح اوضاع امیرزادگان و غلامانی که به شاه خدمت می‌کردند، از زبان Dalessandri چنین توصیف شده است:

«... اگر وام‌گیرنده در پایان مدت نتواند اصل و فرع هر دو را یکجا تحویل دهد، در آن صورت ناگزیر است برای پرداخت بدهی تمامی دارایی خود را بفروشد... اگر شاه در ازای خدمت به پاداش لیاقت و کاردانی این‌گونه سران لشکر و اعیان و درباریان آنان را به مقام‌هایی چون قروچی‌باشیگری یا فرماندهی پاسداران سلطنتی یا حکومت ایالت‌های مختلف مملکتی می‌گماشت در آن صورت پرداخت این‌گونه وام‌ها آسان بود. والا کسانی که به چشم‌داشت رسیدن به مقام‌های بزرگ تن به چنین خطر بزرگی داده بودند، به کلی خانه خراب می‌شدند...»^۲.

۱. کمپفر، ص ۱۶۴

۲. نویدی، «تغییرات اجتماعی - اقتصادی ایران در عصر صفوی»، ص ۱۷۶

۳. نقل از طاهری، «تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران»

وضعیت شبکه‌های تجاری در عصر صفوی

با روی کار آمدن شاه‌عباس اول با ساخت جاده‌ها و به خصوص ایجاد پل‌ها و کاروانسراها بر سر راه‌های اصلی، زیرساختی پدید آمد که برای بالندگی تجارت بسیار ضروری بود. موفقیت شاه‌عباس در زمینه تجارت خارجی از آنجا نشأت می‌گرفت که وی بعد از اینکه از تثبیت پایه‌های سلطنتش اطمینان حاصل کرده بود، برای گسترش تجارت بین‌الملل‌اش از تجار اقلیت مذهبی ارامنه بهره‌ وافر برد. شاه برای تجار ارمنی امتیازهای ویژه‌ای قائل شده بود. شرایط مساعد برای تجار ارمنی که اغلب در شهر جلفا سکنی گزیده بودند، آن‌چنان بود که شاردن می‌گوید:

«مشکل است باور کرد که چه اعجازی از یک حکومت خوب در سرتاسر مملکت به منصفه ظهور رسیده است. شاه‌عباس مهاجرین ارامنه را که مردم زحمتکش و صنعتگری می‌باشند به پایتخت خود آورد، این‌ها هنگام ورود به اصفهان یک ستاره در هفت آسمان نداشتند ولی بعد از سی سال به‌اندازه‌ای متمکن و ثروتمند گشتند که از میان آنان بیش از شصت بازرگان برخاست که هر یکی‌شان از صد هزار اکو تا دو میلیون ثروت داشت»^۱.

اوضاع آنان تا مدت‌ها بعد نیز به همین منوال قرار داشت. طی دوره سلطنت شاه صفی، تعداد ۶۰ تاجر جلفایی وجود داشتند که صاحب سرمایه‌ای بین ۱۰ هزار تا دو میلیون اکو (۶۶ هزار تا ۱۳۳ هزار تومان) بودند^۲.

نفوذ مالی و پایگاه اجتماعی بازرگانان خارجی به آنان قدرت چانه‌زنی با مقامات سیاسی را داده بود، به‌گونه‌ای که بازرگانان بومی هرگز امید هم‌اوردی با آنها را نداشتند. شاه‌عباس که از وعده‌های توخالی اروپاییان مسیحی مبنی بر مساعدت نظامی به ایران نومید شده بود، در سال ۱۶۲۱م، تهدید کرد که به زور ارامنه کشورش را وادار خواهد کرد که به اسلام روی آورند - این امر موکد این است که تجار مسلمان از وضعیت بسیار بدتری برخوردار بودند که تهدید ارامنه، وادار کردن‌شان به تغییر دین آنها به اسلام بوده است - در پاسخ به این تهدید، یکی از کاروان‌های ارمنی حامل ابریشم، به ایران بازنگشت و این امر، شاه را بر آن داشت که از تهدیدش منصرف شود^۳.

باستانی‌پاریزی علت اصلی اینکه تجار ارمنی موقعیت بهتری داشتند را این می‌داند که: «این اقلیت هرگز خطری برای شاه ایجاد نمی‌کرد، علاوه بر آن علت هم‌کیشی با خارجی‌ان و

۱. شاردن، ج ۴، ص ۳۹

۲. شاردن، ج ۳، ص ۱۴۴

۳. دلاواله (Della Valle)، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۱۴

زبان دانی آنها، امکان انجام تجارت بین‌المللی بیشتر بود^۱.

در واقع تجار، به خصوص ارامنه ثروتمند، به‌رغم نفوذ و قدرت چانه‌زنی نسبت به تجار بومی در برابر قوانین انحصاری دولت، فاقد توان فعالیت در بوروکراسی مرکزی و نظامی بودند؛ چرا که به خاطر اقلیت مذهبی‌شان به راحتی لکه بدنامی به آنها زده می‌شد و در مواقع بحرانی قربانی می‌شدند. آنها نیز به خاطر چپاول کارگزاران طماع حکومتی، در ترس و اضطراب به سر می‌بردند^۲.

البته درباره وضعیت بهترین تاجران آن زمان Herzig (1991) می‌گوید:

«ارامنه هرگز تمایز روشنی بین خانواده به عنوان واحد اجتماعی و خانواده به عنوان یک وجود اقتصادی قائل نبودند تا جایی که قدرت و مسئولیت متقابل شرکای شرکت به واسطه رابطه خویشاوندی شکل می‌گرفت نه از طریق توافق رسمی».

زیرا فضای نهادی جامعه عصر صفوی فاقد چارچوب لازم برای ایجاد قوانین و سازمان‌ها و تشکیلاتی بود که کاهش‌دهنده هزینه‌های معاملاتی و انگیزه‌ساز اعتماد متقابل باشد. هزینه‌های معاملاتی به خاطر فساد و بوروکراسی ناکارا، نبود قانون، فقدان تضمین برای انجام قراردادها و عدم حمایت از حقوق مالکیت و ضعف نهادهای مدنی بالا بود. بنابراین امکان برقراری مبادلات فراتر از روابط خویشاوندی و جوامع محلی - که قراردادها بر پایبندی به عقاید محلی و خوشنامی متکی است - وجود نداشت.

تنظیمات نهادی در اروپا

در دولت‌های فئودالی و نیز در نظام‌های خودکامه اروپایی که بعد از رنسانس به قدرت رسیدند، قواعد مشروعیت و جانشینی معمولاً ثابت و نقض‌ناشدنی بود. مساله جانشینی با قاعده نخست‌زادگی حل می‌شد. شاه حق دخالت در قواعد جانشینی را نداشت و راه یافتن افراد غیراشرافی به طبقه اشراف بسیار دشوار و در مورد سلطنت ناممکن بود. اساسی‌ترین شرط برای مشروعیت شاه بر اساس سنت تثبیت شده بود که هم در دولت فئودال و هم در دولت‌های خودکامه که چهار قرن (۱۶۰۰-۱۵۰۰م) بر اروپا حکمرانی کردند مصداق داشت. علاوه بر این حمایت و همکاری کلیسا نیز لازم بود. گرچه قدرت کلیسا بعد از جنبش اصلاح دین کاهش یافت اما باز هم کلیسا یکی از ارکان مشروعیت حکومت خودکامه به شمار می‌رفت (کاتوزیان، ۱۳۸۷).

۱. باستانی‌پاریزی، پیشین، ص ۱۲۲

۲. متی، تجار و شرکا در عهد صفوی

در انگلستان نیز کشمکش میان مردم و پادشاه خودکامه وجود داشت. اما شورش‌ها و جنگ‌های داخلی و در نهایت «انقلاب باشکوه» سال ۱۶۸۸ م^۱، پیروزی را از آن مردم انگلستان رقم زد. ویلیام سوم با تشکیل مجلسی دائمی موافقت کرد و از آن زمان به تدریج، قوانینی وضع شد که به ازای تأمین مالی در جنگ‌ها، قدرت مستبدانه شاه محدود و در عوض نهادهای مدنی قوت گرفت (North & Weingast, 1989). صاحبان دارایی در مجلس قادر شدند در مقابل تعرضات و چپاول‌های حکومت ائتلافی را تشکیل دهند تا از حقوق مالکیت خویش دفاع کنند. ایجاد مجلس دائمی، دولت انگلستان را وادار ساخت تا تعهدات معتبرتری برای پرداخت قروض ارائه کند. اعطای وام به دولت جزئی از قوانین مجلس شد که شاه نمی‌توانست بدون خطر عزل شدن، از پرداخت آن سرباز زند (شرلی، ۱۳۹۳). در جنووا نیز اگر فرمانروای دارای اختیار تام از قدرت قهری خود استفاده نمی‌کرد، در پایان فرمانروایی‌اش پاداش می‌گرفت (Grief, 2005).

قوانین مصوب مجلس که در توسعه انگلستان، نقش بسیار مهمی داشت، رو به فزونی بود به طوری که از ۳۰ قانون در قرن ۱۷ به ۴۰۰ قانون در اواخر قرن ۱۸ رسید و بیشترین تعداد قوانین مصوب هم مربوط به حمایت از خرید و فروش و اجاره زمین و همچنین قوانینی بود که مقامات مسئول را در برابر اقدامات‌شان پاسخگو می‌کرد (Bogart & Richardson, 2006). با وجود اینکه پادشاه انگلستان برای اشراف‌زادگان و اصناف منتخب امتیازات انحصاری قائل می‌شد اما نهادهای مدنی شکل‌گرفته و دادگاه‌های حقوقی مانع اجرای این امتیازات می‌شدند. اربابان فئودال قدرتمند در قبال حمایت از ارتش و تأمین پول نقد، شاه را به اعطای امتیاز به مجلس مجبور می‌کردند (North & Weingast, 1989). به تدریج قدرت نخبگان حاکم تضعیف شد و شرایط برای تصویب قوانین ثبت اختراع، شرکت‌های سهامی، بیمه تجاری، بانک مرکزی و سایر سازمان‌های مشابه فراهم شد (North & Thomas, 1973). از این رو امنیت حقوق مالکیت بیش از پیش تأمین می‌شد و فرصت‌های بیشتری جهت استفاده کارآتر از سرمایه به وجود آمد.

بازرگانی در اروپای قرون وسطی بر اساس اعتماد به مذهب، روابط اجتماعی و زبان مشترک صورت می‌گرفت (Grief, 1993). گروه‌های تجاری عضو شبکه‌هایی بودند که برای اعضای گروه خود اعتبار و اطلاعات بازار را فراهم می‌کردند (Curtin, 1984). هنوز مبادلات حالت شخصی داشت و هر

۱. تا قبل از سال ۱۶۸۸ م، شورش‌ها و انقلاب‌هایی رخ می‌داد اما پس از انقلاب ۱۶۸۸، نظام پاسخگویی تازه‌ای ایجاد شد و کشمکش‌هایی صورت گرفت که به عزل شاه منجر شد. پس از آن نمایندگان پارلمان، مجموعه‌ای از تغییر و تحول در نهادهای اقتصادی و روش‌های ملک‌داری را آغاز کردند که باعث شد حقوق مالکیت جان بگیرد و در نهایت به رونق صنعتی بینجامد (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۲ و North & Weingast, 1989).

کس که عضو شبکه نبود به حاشیه رانده می‌شد. اما به تدریج اصناف، انجمن‌های تجاری، گروه‌های رتبه‌بندی اعتبار و سایر سازمان‌های جدید با وضع قوانینی که صراحتاً حقوق ویژه اعضا را مشخص می‌کرد، ایجاد شدند که اجرای مبادلات غیرشخصی را تضمین می‌کرد (Grief, 2005).

اصناف و سازمان‌ها کاستی‌هایی داشتند. تجارت به اعضای اصناف محدود بود. هزینه کسب اطلاعات جدید جهت اضافه شدن اعضای جدید به خاطر سفرهای دشوار و انتظارات طولانی بالا بود. گاهی تقلب نیز صورت می‌گرفت زیرا احتمال اینکه منافع ناشی از فریب دادن گروه بیشتر از منافع ناشی از حفظ رابطه باشد، وجود داشت (Grief, 2005).

با گسترش انجمن‌ها و شهرک‌ها و شهرهای شبه‌مختار تجارت غیرشخصی به میزان بیشتری تضمین شد؛ زیرا نخبگان تاجر که هر یک عضو انجمن خاص بودند، هم‌پیمان شدند تا از حقوق انجمن دفاع کنند (Hyde, 1973). اگر دادگاه شهری که بازار در آن قرار داشت، تشخیص می‌داد که عضوی از یک انجمن خارجی در پرداخت بدهی قصور کرده، کل انجمنی که فرد خاطی عضو آن بود قانوناً مسئول شناخته می‌شد (Grief, 2006). بنابراین راهی برای تضمین قراردادهای تاجران ناشناس که عضو شبکه‌های اجتماعی محلی نبودند اما در انجمن‌های موطن خود شناخته شده بودند، یافت شد. با این حال با بزرگ شدن شهرها این روش کنار گذاشته شد؛ زیرا تظاهر به عضویت در یک انجمن برای فریبکاران و متقلبان آسان بود (شرلی، ۱۳۹۳). در این حالت، ابداعات دیگری صورت گرفت. ابداعاتی مانند بارنامه کشتی و قرارداد کتبی که به وسیله قوانین و دادگاه‌ها تضمین می‌شد، با گسترش باسوادگی، در سرتاسر اروپا رواج یافت (North & Thomas, 1973).

در طول قرون ۱۴ و ۱۵، شیوع طاعون، تلفات بسیار زیاد جمعیت نیروی کار روستایی را در پی داشت و درآمد دولت از محل مالیات بر محصولات کشاورزی کاهش یافته بود (North & Thomas, 1973). اما فرمانروایان برای ادامه جنگ به وجوه نقد نیاز داشتند. آنها برای تامین منابع بابت هزینه تجهیزات نظامی، شهروندان بیشتری را به خدمت گرفتند و از مزایای تجاری اصناف و سازمان‌های آنها برخوردار شدند (Tilly, 1992). از این رو دولت - ملت‌هایی که شکل گرفتند، قوانین تجاری را بدون نیاز به شبکه‌های شخصی، اصناف و سایر سازوکارهای محدودکننده تجارت، اجرا می‌کردند. دولت - ملت‌ها قادر به وضع قواعد مربوط به شفاف‌سازی، تضمین اجرای قراردادهای و تنبیه متجاوزان با استفاده از قدرت قهریه دولت - قوانین، آیین‌نامه‌ها، دادگاه‌ها و نیروی پلیس - بودند (Williamson, 1985).

علاوه بر گسترش دولت - ملت‌ها، تجارت غیرشخصی نیز با رشد ثروت تسهیل شد. در قرن ۱۷، فناوری‌های نوین، مازاد کشاورزی را چندین برابر ساخت. بهره‌وری نیروی کار بالا رفت. امکان کار

برای زنان بیرون از محیط خانه فراهم شد. با وجود جنگ‌ها در طول قرون ۱۵ و ۱۶، تجارت منبعی سودمند برای کسب درآمدهای مالیاتی بالا محسوب می‌شد و فرمانروایان برای تامین مالی جنگ‌ها به جای اتکای صرف به زمینداران بزرگ به بازرگانان تکیه می‌کردند (شرلی، ۱۳۹۳). هم دولت‌مردان و هم بازرگانان از تعاملات و همکاری با یکدیگر منفعت و سود سرشاری کسب می‌کردند. تمامی این پیشرفت‌ها زمینه‌ساز فضای رقابتی بازارها شد که نتیجه آن در انقلاب صنعتی رخ داد.

برخلاف ایران عصر صفوی که بازرگانان و تجار از امنیت جانی و مالی محروم بودند، در اروپا امنیت مالکیت و ابداع و تقویت قوانین حامی تجارت زمینه مناسبی را جهت دادوستدهای غیرشخصی، نوآوری و تولید کالاهای جدید فراهم آورد که به انقلاب صنعتی منجر شد. تسلط اصناف و بازرگانان شهرنشین از سوی شاه و حکام سرکوبگر، مانعی بر سر راه خلاقیت و گرایش به ابداع شیوه‌های جدید تولید در ایران عصر صفوی بود.

سطح سوم تحلیل: بخش‌های نهادی

نظام بازرگانی در عصر صفوی

اقدامات و سیاست‌های شاه‌عباس اول، علاوه بر حصول درآمد به صورت عوارض، امنیت را برای مسافران و کاروان‌ها به ارمغان آورد. عایدی دریافتی بابت حفظ راه نیز قابل توجه بود. به عنوان نمونه «در مرند، سیزده عباسی برای هر بار شتر راهداری می‌گرفتند که معادل با ۱۴ اکو بود^۱». وی تنها در اصفهان ۲۵ کاروانسرا داشت که درآمد هیچ یک در سال از ۳۶۰ تومان کمتر نبود^۲. از آنجا که این مبالغ صرف حفظ و حراست و امنیت راه‌ها می‌شد، رضایت کاروانیان را در بر داشت^۳. به طور کلی تجارت بین‌الملل در این زمان به شدت رونق گرفت و کمپانی‌های هند شرقی هلند و انگلیس برای تجارت با ایران به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند. در ایران نیز تاجران ارمنی با امتیازهایی که از شاه‌عباس دریافت کرده بودند، به تجارت دوردست مشغول بودند. سیاحان و تاریخ‌نگاران آن زمان از رونق و پیشرفت اقتصادی و تجاری ایران گزارش‌های زیادی نوشته‌اند.

کالاهایی که به بازار جهانی صادر می‌شد، عمدتاً کالاهای لوکس و تجملی و محصولات زراعی بود. اولین محصول صادراتی ابریشم و بعد از آن تنباکو، فرش، پشم، خشکبار و مقداری مواد معدنی و کانی

۱. تاورنیه، ص ۱۱۰

۲. فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول، ص ۲۷۳

۳. باستانی‌پاریزی، پیشین، ص ۸۰

بود. مهم‌ترین کالاهای وارداتی شکر، محصولات لوکس و تزئینی برای مصرف طبقات بالای جامعه، منسوجات پشمی از انگلستان، کاغذ، شیشه و عینک طبی، صابون برای مصرف طبقات بالا و مقداری اقلام دیگر که تماماً مصرف مستقیم داشته است.^۱ از آنجا که تمام محصول ابریشم ایران به علاوه سایر اقلام به خارج صادر می‌شد، کل ارزش صادرات ایران بین یک میلیون تا دو میلیون لیره بوده، رقمی که با پنج میلیون لیره صادرات انگلیس در سال ۱۶۸۸ م و چهار میلیون و ۸۰۰ هزار لیره صادرات فرانسه در سال ۱۷۱۵ م قابل مقایسه است.^۲

شاردن درباره صنعت کارخانه‌ای ایران می‌نویسد:

«صنعت نساجی نخی و پشمی ایران که شامل پشم و کرک گوسفند و شتر است پیشرفت کلی یافته است. مخصوصاً در صنعت تولید ابریشم و بافتن پارچه‌های ابریشمی موفقیت‌های عظیمی نصیبشان شده است و کارخانه‌های بزرگ و مجهزی به کار انداخته‌اند. هنرمندان و متخصصان ابریشم‌کاری به تخصص در این رشته دستگاه‌های ریسندگی و بافندگی و دوک‌ها و چرخ‌هایی اختراع کرده‌اند که با ماشین‌ها و ابزارآلاتی که ما در این صنعت به کار می‌بریم رقابت می‌کنند»^۳.

در زمینه صنعت‌گری بعضی از شاخه‌های صنایع نظیر قالیبافی و نساجی به سطح بسیار عالی رسیدند. شاردن همچنین از ۳۲ مغازه سلطنتی نام می‌برد که در هر کدام از آنها حدود ۵۰۰ نفر مشغول کار بودند.^۴

رشد تجارت و صادرات فزاینده ابریشم، ایران را از مازاد تجاری با امپراتوری عثمانی و حوزه دریای مدیترانه برخوردار کرده بود.^۵ میزان بسیار زیادی از شمشی که در ازای صادرات وارد ایران می‌شد، در ضرابخانه‌های ایالتی تبریز و تفلیس ضربه در نهایت به مقصد اصلی یعنی اصفهان برده می‌شد. اصفهان از دهه ۱۵۹۰ م پایتخت ایران بود و در قرن ۱۷ شهری پرجمعیت و پررونق محسوب می‌شد و مرکز صادرات مهم‌ترین کالای کشور نظیر ابریشم و واردات ادویه و کالاهای ساخت هند در آنجا قرار داشت.^۶ اما این شرایط دوام نیافت و پس از سلطنت شاه‌عباس، ایران با کسری زیاد تراز بازرگانی مواجه

۱. باستانی‌باریزی، پیشین، صص ۱۳۷-۱۱۳

۲. عیسوی، ص ۱۶

۳. شاردن، جلد ۲، ص ۸۹۵

۴. شاردن، ج ۲، ص ۵۵

۵. متی، «تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات»

۶. متی، «تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات»

شد و مازاد تجاری ایران با عثمانی از طریق کسری تجاری با هند از بین رفت. توان صادراتی ایران کاهش یافت و دیگر پاسخگوی حجم عظیم واردات ادویه و کالاهای ساخت هند که به طور عمده شامل انواع پوشاک می‌شد، نبود^۱.

Raphael du Mauns (1890) در این باره توضیح می‌دهد:

«ایران شبیه کاروانسرای بزرگی بود که دو دروازه داشت، یکی در طرف عثمانی بود که از طریق آن پول از غرب وارد ایران می‌شد... و دیگری بندر عباس یا گمبرون در خلیج فارس بود که محل خروج پول به طرف هند بود».

هلندی‌ها در اوایل دهه ۱۶۲۰م موافقت‌نامه‌ای تجاری با شاه‌عباس اول امضا کردند که براساس آن ملزم شده بودند سالانه مقدار ۶۰۰ عدل ابریشم از دربار سلطنتی ایران بخرند. اما با گذشت زمان از جذابیت قراردادشان کاسته شد و به جای آنکه در اندازه تعیین‌شده در قرارداد خرید کنند، تمامی تلاش خود را به کار می‌بستند تا میزان خرید را به حداقل برسانند. در اوایل دهه ۱۶۴۰م آن‌ها عایدات کالایی را که در ایران فروخته و با آن ابریشم خریده بودند به صورت مسکوکات به هند می‌فرستادند^۲. حتی ارامنه بازرگان خوش حساب زمان شاه‌عباس به قاچاق روی آوردند. آنها شمش‌های نقره را از راه بصره، به هند می‌بردند چنان‌که یک‌بار ۸۰۰ هزار اشرفی در بصره ذخیره داشتند و قرار بود سفیر هلند با کشتی خود این پول‌ها را خارج کند^۳.

بازرگانان در ایران به دولت وابسته و با نظام سیاسی گره خورده بودند. طبقه و صنفی مستقل و آزاد از قیدوبندهای دولتی برای بازرگانان وجود نداشت. کارهای صنعتی غالباً در کارگاه‌ها و کارخانه‌های سلطنتی انجام می‌شد. تجار تحت کنترل دولت بودند و نظارت بر کارکرد آنها از طریق مأموران دولتی انجام می‌شد که به ترتیب عبارت بودند از: کلانتر، داروغه و محتسب، که وظیفه آنها اجرای عدالت، تثبیت قیمت‌ها و مراقبت از روند صحیح امور تجاری بود^۴. اما در عمل، فساد و رشوه در اجرای کار بیداد می‌کرد. حتی بازرگانان عمده‌فروش و تجاری که در مناطق دوردست کار می‌کردند و کمتر تحت فشارهای اجرایی قرار داشتند، در چنبره یک نظام دیوان‌سالاری قرار گرفته بودند. این دسته از تجار تحت نظارت رئیس بازرگان، ملک‌التجار، قرار داشتند که منصوب دولت بود. وی منافع آنها را

۱. متی، «تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات»

۲. متی، «تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات»

۳. باستانی‌پاریزی، پیشین، ص ۲۷۱

تأمین کرده، همچون رابطی میان دربار و نظام دیوان‌سالاری عمل می‌کرد^۱. دریافت رشوه نیز از سوی صاحبان مقام و سلطنت در ازای دادن امتیازهای تجاری امری رایج شده بود.

«نماینده تجارتی هلند تنها با دادن یک ساعت نقره و ۵۰ اکوی طلا توانست تفنگدارباشی را با خود همراه کند و امتیازاتی برای تجار خود در بندرعباس از شاه سلیمان بگیرد. نماینده انگلیس از این ساخت و پخت آگاه شد و به کمک همان تفنگدارباشی با ۲۰۰ دوکای طلا شرفیاب شد، پادشاه عین جواب موافقت‌آمیز قبلی را در باب امتیازات انگلیس‌ها به او داد، او نیز یک قطعه جواهر و ۳۰ دوکای طلا به عنوان رشوه به تفنگدارباشی داد... نماینده کمپانی فرانسه در ایران نیز پس از مرگ شاه‌عباس دوم نزد شاه سلیمان رفت و ضمن تقدیم هدیه‌ای - آینه قاب طلا که پشت آن مینا و روی آن مرصع بود به انضمام یک جفت جوراب طپانچه عالی و شیر کوچکی از طلا و مروارید - درخواست امتیازات قبلی خود را نمود و شاه پذیرفت^۲».

هلندی‌ها توانستند در سال ۱۶۴۵م انحصار تجارت را به دست آورند. آنها به موجب قراردادی ابریشم را در تمام نقاط ایران خریداری کرده و بدون پرداخت عوارض گمرکی صادر می‌کردند^۳. در رقابت با هلندی‌ها، دولت فرانسه نیز هیاتی به دربار ایران فرستاد.

«این هیأت در زمان شاه‌عباس ثانی حقوق تجاری نظیر سایر ملل اروپایی به دست آورد که معافیت از پرداخت مالیات و حقوق گمرکی تا مدت سه سال از آن جمله بود^۴».

تجار خارجی علاوه بر اینکه امتیازهای چشمگیری از حکومت ایران دریافت کردند، از تقلب نیز دریغ نمی‌ورزیدند. شاردن نمونه‌ای از این وضعیت را در مورد رفتار هلندی‌ها می‌نویسد:

«... هلندی‌ها به جای یک میلیون کالا دو میلیون وارد می‌کردند و از طریق تطمیع و رشوه دادن به مأموران گمرک میخک را به جای فلفل، پارچه‌های لطیف و ظریف را به جای پارچه‌های خشن کم‌قیمت و دو عدل را به جای یک عدل جا می‌زدند و این عمل در ایران که دزدی و دغل‌کاری و تزویر و تقلب میان همه مردم رواج کلی دارد، بسیار آسان است^۵».

شاه‌عباس اول، علاوه بر برقراری امنیت و توجه به ساخت راه‌ها و کاروانسراها به پیشرفت و رونق

۱. متی، «تجار در عصر صفوی، شرکا و دیدگاه‌ها»

۲. شاردن، ج ۹، ص ۱۲۵ و ۱۳۲

۳. باستانی‌پاریزی، پیشین، ص ۱۲۰

۴. سایکس، «تاریخ ایران»، ج ۲، ص ۲۷۸

۵. شاردن، جلد ۲، ص ۶۱۲

تجارت کمک بسیار بزرگی کرد اما قوانینی که برای حفظ این شرایط مصوب کرد، هم به شیوه‌ای دستوری بود و وادار کردن اجرای این قوانین از طریق ایجاد رعب و وحشت از مجازات‌ها و بلایایی بود که به طرز فجیعی صورت می‌گرفت و هم با تقویت قدرت اقتصادی تاجران و مهیا شدن شرایط برای آنان که می‌توانستند رقیب اقتصادی دربار شوند، قوانینی مصوب شد که مانع از ترقی آنان شد. شاه‌عباس اول در اواخر سلطنتش قانونی گذاشت که به موجب آن، خویشاوندان هر فرد ارمنی که به اسلام گرویده باشند، خود به خود وارث اموال والدین‌شان می‌شدند^۱. این قانون موجب شد بسیاری از ارمنه، تغییر مذهب بدهند و به گروه تاجران مسلمان بگروند. در حالی که مسلمانان هیچ‌گاه نتوانسته بودند از جایگاه تاجران ارمنی برخوردار باشند. این وضعیت همچنان که از عمر صفوی می‌گذشت وخیم‌تر می‌شد و تعهدهایی که در اواخر دوره صفوی به بازرگانان تحمیل می‌شد، از تقاضا برای تهیه مایحتاج به خدمات بیگاری فصلی و اعانه‌های پولی اجباری تغییر یافت. در دوره سلطنت شاه محمد خدابنده، (۱۵۸۷-۱۵۷۶م) بازرگانان موظف بودند پارچه مورد نیاز دربار را تأمین کنند^۲. در سال ۱۶۵۵م هر بازرگان مجبور بود مخارج یک تا سه نفر سرباز را بپردازد^۳. در سال ۱۷۱۵م وقتی کسری بودجه بر دوش دولت سنگینی می‌کرد، تاجران را وادار کردند که به ایجاد یک سیستم آبرسانی جدید در باغ‌های سلطنتی فرح‌آباد کمک کنند^۴. تا اینکه در زمان شاه سلطان حسین، تاجران ارمنی آسیب بسیار زیادی را متحمل شدند. وادار کردن آنان به پرداخت جزیه و تصویب قانونی که به نومسلمان حق می‌داد دارایی‌های خویشان غیرمسلمان خود را به ارث ببرد، بیش از پیش موجبات نارضایتی آنان را فراهم آورد^۵. جلفا پس از حمله افغانه و سپس سلطنت نادرشاه، دیگر نتوانست کمر راست کند و بازرگانی عظیم داخلی و خارجی آن ناپدید شد و پس از آن هرگز به ثروت و قدرت تجاری زمان ابتدای حکومت شاه‌عباس صفوی نرسیدند (اخضری و کجیاف، ۱۳۸۷).

وضعیت کشاورزی و مالکیت ارضی

طبقه حاکمه ایران در شهرها سکونت داشتند اما زمین‌های کشاورزی در روستاها بود و روستاییان

۱. متی، تاجران در عصر صفوی، شرکا و دیدگاه‌ها

۲. متی، تاجران در عصر صفوی، شرکا و دیدگاه‌ها

۳. متی، تاجران در عصر صفوی، شرکا و دیدگاه‌ها

۴. متی، تاجران در عصر صفوی، شرکا و دیدگاه‌ها

۵. فلور، ص ۵۸

تماماً تحت کنترل دولتمردان قرار داشتند و از آنها بهره مالکانه (خراج) دریافت می‌کردند (کریمی، ۱۳۹۲). شهرهای ایران نیز همواره تحت حاکمیت استبدادی سلاطین، حکام و خوانین و اربابان بزرگ بود و کمابیش به‌طور انگل‌وار از تولیدات مناطق روستایی تغذیه می‌کردند.^۱

در روستاها بخشی از محصول سالانه دهقانان به شاه تعلق می‌گرفت که این سهم در مناطق مختلف متفاوت بود اما به‌طور کلی حدود ۷۵ درصد محصولات به عنوان رانت گرفته می‌شد.^۲ مالکیت ارضی زمین‌های زیرکشت در اختیار خاندان سلطنتی و صاحبان تیول و سیورغال بود.^۳ به خصوص با روی کار آمدن شاه‌عباس ترتیباتی فراهم شد که زمین‌ها به زمین‌های سلطنتی - خاصه - تبدیل شدند و اداره اراضی و جمع‌آوری مالیات‌ها از حاکمان محلی به دولت مرکزی منتقل شد.^۴ با تبدیل شدن زمین‌ها به ایالات خاصه، تاسیسات آبیاری این زمین‌ها مورد توجه قرار گرفت^۵ و عواید این زمین‌ها مستقیماً به دولت مرکزی رسید. اما تحت چارچوب نهادی حاکم، شرایط پایداری برای اوضاع رو به‌بود، ایجاد نشد و بخش کشاورزی هم رو به افول رفت. شاردن در خصوص این امر می‌نویسد:

«حاصل این تبدیل ایالت‌ها به اراضی سلطنتی برای مردم ایران و برای اقتصاد و آمادگی نظامی دولت کاملاً زیانبار بود، چرا که والیان دولتی که از مرکز به ایالت‌ها گسیل می‌شدند برای خوشحال کردن شاه و ابقا شدن در سمت خویش، مالیات‌های سنگینی از مردم اخذ می‌کردند و مزادها را از اقتصاد ایالت به خارج می‌فرستادند و با جابه‌جا کردن فرماندهان قبیله‌ای که کنترل نیروهای محلی را در دست داشتند، آمادگی نظامی ایالت را کم می‌کردند»^۶.

به دلیل تعاملات دوطرفه هزینه‌های معاملاتی بالا و حقوق مالکیت ناکارآمد، همچنان که عواید درآمدی درباریان رو به کاهش بود، سختگیری برای گرفتن مالیات از روستاییان بیش از پیش شدت می‌گرفت. در نتیجه زراعت‌ها آسیب می‌دید و باعث فرار دسته‌جمعی روستاییان می‌شد. در نهایت انحطاط کشاورزی نه تنها باعث تقلیل هر چه بیشتر عواید خزانه دولت شد بلکه درآمد تیول‌داران

۱. جولیان باریره، اقتصاد ایران، صص ۱۸ و ۱۹

۲. نویدی، پیشین، ص ۱۲۵

۳. مینورسکی، صص ۲۳-۲۱

۴. فوران، پیشین

۵. باستانی‌باریزی، پیشین، ص ۹۵ به بعد

۶. شاردن، ج ۵، ص ۲۵۱

عمده و «مباشران خاصه» را نیز به شدت کاهش داد^۱.

انحطاط اقتصادی رعایای روستایی ایران در زمان شاه سلطان حسین به اندازه‌ای شدت گرفته بود که شاه برای جلوگیری از ترک محل سکونت‌شان، فرمانی را در سال ۱۱۲۲ هجری قمری صادر کرد که اگر رعایایی محل زندگی خود را ترک کرد و تا ۱۲ سال بعد هرگونه بدهی مالیاتی آنها مشخص شود، بایستی به محل اولیه بازگردانند و از آنان اخذ شود^۲. اما کشاورزی که به فقر و فلاکت دچار شده بود، با اجبار به ماندن در محل سکونتش نیز نمی‌توانست کمکی به بهبود وضعیت کشاورزی کند. P Petrushevscil راجع به فقر کشاورزان در اواخر نیمه قرن ۱۷ می‌نویسد:

«کشاورزی که مجبور بود نه تنها محصولات اضافی بلکه بخش عمده خورد و خوراک خود را هم بدهد، ورشکست شد. همزمان با این، اقتصاد بزرگ زمینداری که در غرب وجود داشته، در کشورهای آسیایی به وجود نیامده و در کشاورزی نیز رشد سرمایه‌داری مشاهده نمی‌شود. از این رو ورشکستگی کشاورزان جز بحران اجتماعی - اقتصادی نتیجه دیگری نمی‌توانست داشته باشد^۳».

بخش‌های نهادی در اروپا

در زمانی که به دلیل نامنی و بی‌ثباتی و فشارهای حکومت صفوی به بازرگانان و رعایا وضعیت اقتصادی ایران رو به وخامت می‌گذاشت، در اروپا صنعت، تجارت و کشاورزی، با تدوین قوانین و مقررات تسهیل‌کننده معاملات، رشد و پویایی چشمگیری را تجربه می‌کرد. تقویت قدرت چانه‌زنی نخبگان بخش تجاری نسبت به نخبگان سیاسی حاکم، در تبدیل شدن بندرهای آمستردام به بزرگ‌ترین بازار بین‌المللی اروپا نقش بسزایی داشت. به وجود آمدن شهرها در مسیر رودخانه‌ها و بندرهای دریایی، الگوی توسعه‌ای وسیع و غیرمتمرکزی را رقم زد (شرلی، ۱۳۹۳). در جهت بهبود کشاورزی نیز، اربابان محلی برای تشویق افراد به مهاجرت به نواحی پرآب که با خطر دائمی سیل مواجه بودند، زمین‌های شبه‌رایگان اعطا کردند. همچنین برای تأمین مالی شبکه‌های آب‌رسانی، اجتماعات محلی، از مالیات‌های جمع‌آوری شده استفاده می‌کردند (Schama, 1988). آبادسازی اراضی ساحلی با مهیا شدن شرایط مطمئن برای کسب منافع سرمایه‌گذاری، صورت گرفت (North & Thomas, 1973). عامل اصلی تسهیل رشد بازار سرمایه آمستردام، قانون سال ۱۵۳۷م هلند مبنی بر به رسمیت

۱. پطروشفسکی، تاریخ ایران، ص ۵۷۳

۲. پطروشفسکی، پیشین

۳. پطروشفسکی، «اسلام در ایران» ص ۵۴۸

شناختن پرداخت بدهی از سوی صادرکننده سند قابل پرداخت در وجه حامل بود که دولت اجرای تعهد فرد مقروض به آخرین دارنده حواله را تضمین می‌کرد (North & Thomas, 1973). در انگلستان نیز پایه‌ریزی حاکمیت قانون راه را برای قواعد و سازمان‌های جدید نظیر نظام قانون مدنی و نظام آموزش متمرکز و رایگان باز کرد که گسترش بازارها و توسعه را تسهیل کرد (شرلی، ۱۳۹۳).

سطح چهارم: سازمان‌ها

اوقاف

گسترده‌گی وقف اموال در دوران صفوی نشانه‌ای از عدم امنیت و بی‌ثباتی مالکیت در این دوره بوده است. وقف کردن اقدامی بود که علاوه بر مصون نگه داشتن دارایی‌ها و اموال از خطر مصادره و غصب شدن، توجیهی سیاسی برای حفظ مشروعیت پادشاه و کاستن از شدت نارضایتی مردم از جمع‌آوری ثروت از سوی شاه نیز بود. بیشترین میزان وقفیات از شاه‌عباس اول نقل شده است. چنان‌که به گفته خود:

«جمع اشیا سرکار من و آنچه اطلاق مالیت بر آن توان کرد حتی این دو انگشتی که در دست دارم وقف است»^۱.

دلیل این کار را این‌گونه ذکر کرده‌اند:

«... شاه‌عباس عواید مالیات‌ها و عوارض دیوانی را حلال نمی‌دانست، زیرا همیشه پولی را که می‌خواست در راه خدا خرج کند یا به فقیران و مستمندان دهد، از عواید اوقاف بر می‌داشت»^۲.
اما Lambton در اقدام شاه‌عباس در این باره می‌گوید: شاه‌عباس لازم دید که املاک شخصی خود را مبدل به اوقاف کند تا هم بتواند از عواید آنها بهره‌مند شود و هم از سرزنش این و آن که ممکن بود بگویند از راه حرام املاک مزبور را به دست آورده است، پرهیز کرده باشد. ضمن اینکه به موجب وقفنامه‌ای که شیخ بهایی نوشت، تولیت این موقوفات در زمان حیات شاه‌عباس با شخص وی و پس از او با پادشاه زمان بود^۳. بنابراین داشتن نام وقف اموال از شدت خشم و نارضایتی مردم نسبت به ثروت

۱. عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۷۶۲

۲. فلسفی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱

۳. لمبتون، مالک و زارع در ایران، صص ۲۱۴-۲۱۳

۴. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۸۷۴

پادشاهی که لقب خود را «کلب آستان علی^۱» می‌دانست، می‌کاست.

همچنین Lambton در ادامه توضیح می‌دهد که اشتیاق سایر مقامات به وقف کردن زمین‌های خود به این علت بوده است که زمین‌های وقفی به‌اندازه سایر زمین‌ها غصب نمی‌شد و مالکان با وقف کردن زمین‌های خود تا حدی موفق به حفظ آنان می‌شدند چرا که به این طریق خود یا خاندان‌شان متولی اوقاف خویش می‌شدند و می‌توانستند قسمت اعظم عواید آنها را به خود اختصاص دهند^۲. هر چند این عمل نیز به طور قطع موفقیت‌آمیز نبود. پس از قتل میرزا سلمان؛ «آنچه در اردو داشت به ضبط ادهم سلطان ترکمان مقرر گشت و املاکی که وقف کرده بودند وقف‌نامه‌جات را طلب کرده در طشت نهاده شستند و هرچه همراه داشت به سرکار خاصه شریفه و اصل بازگشت^۳».

سازمان‌ها در اروپا

محیط نهادی جامعه اروپا تسهیل‌کننده شکل‌گیری جامعه مدنی قدرتمند و سازمان‌هایی چون اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های تولیدکنندگان، گروه مصرف‌کنندگان، گروه‌های زیست‌محیطی، انجمن‌های مودیان مالیاتی و نظایر آنها بود. گروه‌های ذی‌نفع در این سازمان‌ها در عین حال که نظاره‌گر کارکرد بوروکراسی دولتی بودند، به رقابت با یکدیگر نیز می‌پرداختند. به تدریج تقویت وسایل ارتباط جمعی مستقل که گزارشگر سوءاستفاده از قدرت و فسادهای دولتی بودند، به کارآمدی محیط نهادی کمک بیشتری کرد (Shirley, 1998). به عبارت دیگر دسترسی آزاد و کنترل سیاسی به استفاده از قدرت، به رقابت بیشتر میان سازمان‌ها دامن می‌زد و نظارت بر گروه غالب را تشدید می‌کرد.

سطح پنجم تحلیل، محصول و عملکرد

تفاوت عملکرد اقتصادی ایران و اروپا در عصر صفوی

در ایران با همه پیشرفت‌ها و رونق اقتصادی در زمان شاه‌عباس اول، پیشرفت تکنیکی پایداری حاصل نشد و شاه از استخدام ساعت‌سازان انگلیسی و سوئوسی موفقیت‌چندانی به دست نیاورد. شاردن می‌نویسد: «در ایران کسی پیدا نمی‌شود که بتواند ساعتی را تعمیر کند». او درباره ایرانیان

۱. عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۱۶

۲. لمبتون، پیشین، ص ۲۲۴

۳. خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۷

چنین قضاوتی دارد که «ضعیف و تنبل» هستند و هیچ نوع «اشتیاقی به اختراعات و اکتشافات جدید نشان نمی‌دهند... و کسی نیست که دست از آستین همت به در آورد و چاپخانه‌ای وارد و دایر کند»^۱. (گزارش وی مربوط به سال ۱۶۶۰م است). این در حالی بود که سرآغاز تاریخ چاپ در ایران ۱۸۸ سال پس از اختراع گوتنبرگ و در سال ۱۶۳۸ میلادی محسوب می‌شد و برای اولین بار در ایران و خاورمیانه کتاب زبور داوود به زبان و خط ارمنی به چاپ رسید. اما در دوره صفویه، همان چاپخانه نیز در خارج از جامعه مسیحی اصفهان مورد استفاده قرار نگرفت و با استقبال عمومی مواجه نشد^۲. شاردن می‌نویسد:

«ایرانیان صد دفعه تا حال خواسته‌اند مطبوعه داشته باشند، فواید و منافع آن را می‌دانند و ضرورت و سهولت آن را می‌سنجند؛ لکن تا حال کامیاب نشده‌اند... از من خواسته شد تا عمله از فرنگ بیاورم که این کار را به ایرانیان بیاموزد... ولی وقتی پای پول به میان آمد همه چیز به هم خورد»^۳.

بنابراین از تفاوت‌های مهم ایران عصر صفوی و اروپا استفاده از صنعت چاپ بوده است. عدم گرایش به چاپ و عدم امکان گسترش دانش و سواد در ایران ریشه در مخالفت گروه ائتلاف حاکم داشت که دانش و سواد را مانعی بر سر راه قدرت بی‌حد و حصر خویش می‌دانستند.

همچنین تعجب‌آور نیست انگیزه کار و تلاش در جامعه صفوی چنانکه شاردن توصیف می‌کند، وجود نداشته است زیرا هزینه معاملاتی بالا، موفقیت در کسب‌وکار را بر اساس رابطه تعیین می‌کرد نه بر حسب کیفیت کار و هزینه‌هایی که به افراد تحمیل می‌شد، از قبیل مقررات محدودکننده که بیشتر حمایت‌کننده منافع ائتلاف حاکم است (عدم حقوق مالکیت کارآمد) و رشوه و تأخیر در انجام امور و... مسدودکننده راه کسب‌وکار تولیدی و از بین‌برنده انگیزه تلاش و سخت‌کوشی بود. در این حالت ابزار قانونی و سرمایه‌ای برای گسترش فعالیت وجود نداشت. بنابراین در فضای نهادین مخاطره‌انگیز حاکم بر جامعه ایران عصر صفوی، هزینه تولید به شدت بالا بود. علاوه بر این عدم امنیت جان و مصادره بی‌قید و حصر اموال از سوی حاکمان در احتیاط بازرگانان و صنعتگران در گسترش فعالیت‌های اقتصادی نقش تعیین‌کننده داشت. به طوری که جسارت چندانی برای کارآفرینان باقی نمانده بود که پایشان را از گلیم‌شان فراخ‌تر دراز کنند. شاردن از نبود قوانین تجارت در ایران می‌نویسد:

«با این همه گرمی صادرات نباید تصور کرد که ایرانیان نیز مانند ما طبق نظامات و ضوابط صحیحی تجارت می‌کنند بلکه آشنایی ایشان به اصول بازرگانی به اندازه نصف ما هم نیست. مثلاً

۱. شاردن، ج ۲، ص ۸۵۵

۲. سید ابوالفضل رضوی، مروری بر تاریخچه چاپ و چاپخانه در ایران

۳. شاردن، ج ۴، ص ۱۳۳۶

تاجران ایران به شیوه دادوستد از طریق کمیسیون و مکاتبه هیچ آشنایی ندارند^۱. در ادامه شاردن عدم تلاش در جهت پیشرفت تفکر خلاقانه را نکوهش می‌کند:

«...چنان‌که من دریافته‌ام ایرانیان جغرافیا نمی‌دانند و هیچ‌گونه نقشه جغرافیایی ندارند و این بی‌خبری مولود بی‌علاقگی ایشان به سفر کردن و شناختن ملل دیگر است. میان ایرانیان با کشورهای خارجی هیچ‌گونه وسیله آشنایی و شناسایی نیست. نه سفرنامه دارند، نه روزنامه، نه مجله و نه دفتری که در آن نشانی مؤسسات بزرگ و نام دانشمندان و بزرگان درج شده باشد... وزیران و صاحبان مناصب مهم ایران همان‌قدر از اوضاع کلی اروپا آگاهند که از وضع کره ماه خبر دارند. به سخن دیگر اطلاعات ایشان نسبت به فرنگی‌ها از حدود ابهامات و تخیلات در نمی‌گذرد^۲».

از آنجا که افراد و سازمان‌هایی که از طریق رابطه با قدرتمندان و اعضای ائتلاف حاکم به آمال خود دست می‌یافتند، صرفاً به دلیل روابط شخصی از سایر رقبا حمایت می‌شدند و به قراردادهای پرمنفعت دسترسی داشتند. از این رو انگیزه نوآوری نداشتند و با هرگونه تخریب خلاق که منافع آنها را تهدید می‌کرد مخالفت می‌ورزیدند. بنابراین آنها نیز انگیزه و مهارت استفاده بهینه از منابع و فرصت‌ها را نداشتند و در بلندمدت برنده بازی اقتصادی نبودند.

پیشرفت‌هایی در صادرات و واردات و امور بازرگانی در زمان شاه‌عباس حاصل شد، اما بهبودی در امور تولیدی صورت نگرفت. کالاهایی از قبیل شیشه، منسوجات و صابون که در ایران تولید می‌شد قادر به رقابت با کالاهای ساخت خارج نبود و عمدتاً از سوی طبقات متوسط و پایین جامعه مصرف می‌شدند. فرش نیز که از صنایع هنری ایرانیان محسوب می‌شد، تبدیل به کالای لوکسی شده بود که از سوی خانواده سلطنتی مورد استفاده قرار می‌گرفت^۳.

در حالی که در اروپا با شکل‌گیری نهادهای مدنی قدرتمند، قدرت پادشاهان خودکامه در جهت غارتگری و چپاول ثروت شهروندان محدود شد و امنیت هر چه بیشتر حقوق مالکیت به واسطه تصویب قوانین رسمی کارآمد، تضمین شد. با کاهش هزینه‌های معاملاتی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری زیادی فراهم آمد و مبادلات غیرشخصی گسترش پیدا کرد. از یک سو، اختراع ماشین چاپ به وسیله گوتنبرگ در سال ۱۴۴۵م و گسترش استفاده از صنعت چاپ در اروپا مصرف سرانه کتاب را از متوسط سالیانه حدود ۳/۱ کتاب به ازای هر هزار نفر به حدود ۴۰ کتاب به ازای هر هزار نفر در قرن

۱. شاردن، جلد ۲، ص ۸۹۹

۲. شاردن، جلد ۲، ص ۷۷۵ و ۷۷۶

۳. شاردن، جلد ۲، ص ۸۹۹

۱۷ افزایش داد (Buringh & Zanden, 2006). به این ترتیب امکان آگاهی از اندیشه‌های نو به واسطه گسترش بازارهای کتاب و مجلات برای عموم مردم فراهم شد (Muller, 2002). از سوی دیگر رقابت، بهره‌وری و درآمد نیروی کار افزایش یافت و کار تولیدی و مولد آن چنان پربازده شد که انگیزه کار و تلاش و سختکوشی را برمی‌انگیخت. با رویداد انقلاب صنعتی، درآمدها و ثروت افراد فزونی گرفت و اقلامی مانند چای، پارچه کتان یا ظروف سفالی که قبلاً جزو کالاهای لوکس محسوب می‌شدند، به کالاهای ضروری تبدیل شدند و تولید برای این بازار مصرفی در حال گسترش برای تولیدکنندگان سودآور شد (Muller, 2002). بنابراین اقتصاد مبتنی بر مصرف‌کننده پدید آمد و مشتری‌مداری به سرتاسر لایه‌های اجتماعی انگلستان نفوذ کرد (Porter, 2000).

نتیجه‌گیری

نهادها قواعد بازی در جامعه یا به طور رسمی‌تر محدودیت‌های انسانی تعبیه‌شده‌ای هستند که تعاملات انسانی را ساختارمند می‌کنند. آنها از قواعد رسمی (قانون اساسی، قوانین موضوعه و قوانین عرفی و مقررات)، قواعد غیررسمی (رسوم، قواعد اخلاقی و هنجارهای اجتماعی) و خصوصیات اجرایی و تضمینی هر کدام از آنها تشکیل می‌شوند. نهادها ساختار انگیزشی جوامع را به وجود می‌آورند، از این رو آنها شیوه‌هایی را مشخص می‌کنند که بارها در طول زمان اجرا می‌شوند (نورث و همکاران، ۱۳۹۲). رابطه میان نهادهای رسمی و غیررسمی برای الزام‌های سیاستی بسیار مهم هستند. نتایج به دست آمده از تغییر در هر دو نوع قواعد رسمی و غیررسمی و خصوصیات اجرایی آنها بر عملکرد اقتصادی نقش تعیین‌کننده دارند. با توجه به نوع نهادهایی که مستولی می‌شوند، میزان هزینه معاملات مشخص می‌شود.

تا زمانی که چارچوب نهادی و ساختار انگیزشی ثابت باقی می‌مانند، تعاملات بازار به مسیری مشخص هدایت خواهند شد و تولید انواع مشخصی از فناوری تشویق می‌شود. بنابراین وابستگی به مسیر نهادی و شناختی در نهایت موجب وابستگی به مسیر اقتصادی می‌شود. این امر، موکد این است که تاریخ مهم است و اهمیت پدیده وابستگی به مسیر را مشخص می‌کند.

در این پژوهش، برای بررسی عملکرد اقتصادی ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با نهادهای اروپای قرن ۱۷ از روش تحلیل نهادی Hollingsworth (2000) تحت سطوح تحلیل نهادی پنج‌گانه استفاده شد. مطابق با این روش، نهادهای جامعه در سطوح گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرند که گرچه سطوح مجزا به شمار می‌آیند اما به یکدیگر مرتبط‌اند و تغییرات و تحولات هر یک بر دیگر سطوح تاثیرگذار است.

نهادهایی که تأمین‌کننده حقوق مالکیت امن هستند و ایجادکننده بازارهای اقتصادی قدرتمند و رقابتی که نمونه آنها را در جوامع اروپایی شاهد هستیم، به تدریج و در طی فرآیندی طولانی پدید آمدند. مسیر توسعه نهادی در جوامع غربی در آستانه قرن ۱۷ رقم خورد که توانایی حاکمان در سلب حقوق مالکیت محدود شد و دسترسی آزاد به نهادهای سیاسی، دسترسی آزاد به نهادهای اقتصادی را به همراه داشت که بازارها را به سمت هر چه بیشتر تقلیل هزینه معاملاتی کوووزی نزدیک می‌کرد. پیشرفت چشمگیر در سطح سواد و گسترش بازارهای کتاب و مجلات اندیشه‌های نو را بیش از پیش ترویج کرد و دستیابی به اطلاعات بیشتر راجع به دنیای تجارت و کسب‌وکار، علاوه بر اینکه اندیشه‌های ناکارآمد قرون وسطایی را از بین برد، افراد را به تلاش هر چه بیشتر جهت سودآوری از کسب‌وکار جدید راغب کرد. در حالی که در ایران عصر صفوی، نهادهای مدنی ضعیف و حمایت از حقوق مالکیت با مشکل جدی روبه‌رو بود. قدرت حاکمان مطلق و راه دستیابی به منابع و فرصت‌های اقتصادی به شدت محدود بود. تعامل هزینه معاملاتی بالا و نبود ساختاری برای اعتماد و حفظ حقوق مالکیت، گسترش مبادلات غیرشخصی را غیرممکن کرده بود و فضای پرریسک و مخاطره کسب‌وکار را رقم می‌زد. قدرت اقتصادی نزد قدرتمندان سیاسی بود و در سلسله‌مراتب قدرت، فشار و تعدی به زیردستان وارد می‌شد که افراد را از رفتن به سمت کار تولیدی و مولد مأیوس می‌کرد.

از آنجا که قدرت سیاسی کاملاً مطلقه و تنها از آن پادشاه حاکم بود، نتیجه پیشرفت‌های اقتصادی، تنها افزایش عواید کشور به نفع ثروت‌اندوزی شاه بود و به محدودیت در رقابت اقتصادی منجر می‌شد. ناپایداری در نتیجه سیاست‌ها و تمهیدات شاه عباس اول - که برای مدتی همت بیکران و هنرپروری ایرانیان را در منصف ظهور گذارد - نشأت‌گرفته از همین عامل بود که شاه تنها مالک محسوب می‌شد و منافع تجارت متعلق به وی بود. در نتیجه نبود مالکیت ارضی گسترده و انحصار فعالیت‌های اقتصادی نزد ائتلاف حاکم سودآوری حاصل از فعالیت‌های اقتصادی را نصیب قدرتمندان سیاسی می‌کرد و شاه به هزینه آحاد مردم به جمع‌آوری ثروت می‌پرداخت. همچنین جلوگیری از هرگونه تلاش برای پیشرفت فناوری و دانش فنی از سوی نخبگان حاکم، سد راه تخریب خلاق بود؛ چرا که پیشرفت‌های فنی سودآوری منابع را تا حد زیادی از دسترس آنها خارج می‌کرد و قدرت مطلقه‌شان بر انحصار منابع را دچار محدودیت می‌ساخت. فقدان قانون و عدم امنیت جان و مال از سرمایه‌گذاری و تلاش برای فعالیت‌های تولیدی ممانعت به عمل می‌آورد و بر خلاف جامعه اروپای غربی، عدم رونق استفاده از صنعت چاپ و به تبع آن عدم پیشرفت و گسترش سطح سواد، ترویج دانش و اندیشه‌های نو را غیرممکن و امکان تحولات و پویایی‌های فکری را از بین برده بود.

منابع

الف فارسی

- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، چاپ دوم، تهران: چاپ فاروس ایران.
- اخضری، علی و کجیاف، علی‌اکبر (۱۳۹۲). نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی، *پژوهش‌های تاریخی (علمی-پژوهشی)*، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان*، سال ۴۹، دوره جدید، سال ۵، شماره اول (پیاپی ۱۷)، صص ۴۸-۳۵.
- افروشته‌ای‌نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳). *نقاوه‌الآثار*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی علی‌شاه، چاپ اول.
- باری‌یر، ج. (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران*. ترجمه: موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه، تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۴). *اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، چاپ چهارم.
- پیگولوسکایا، ن.و؛ یاکوبوسکی، ا.یو. ای. پ؛ پتروشفسکی، بلنیتسکی، ام. و استرویوا، ل.و. (۱۳۵۴). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم میلادی*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام، چاپ چهارم.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۱). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری، تهران.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- دلاواله، پیترو (۱۳۴۸). *سفرنامه*، ترجمه و شرح دکتر شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و شهر کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین و نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۰). *حبیب‌السیر*، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴). *تاریخ اجتماعی ایران: تاریخ کهن‌ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام*، جلد ۴، چاپ سوم. تهران: انتشارات نگاه.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، تهران: نشر نی.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناسی ضحاک ماردوش*، تهران: نشرنی.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۷). *مروری بر تاریخچه چاپ و چاپخانه در ایران*، *مجله نظرگاه*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مهرماه، صص ۲۷-۲۲.
- سانسون (۱۳۷۷). *سفرنامه سانسون*، ترجمه: محمد مهربار، اصفهان: کوثر، چاپ اول.
- سایکس، سرپرسی. (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: انتشارات علمی.

- شاردن، ژان (۱۳۴۵). *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شرلی، ماری (۱۳۹۳). *نهادها و توسعه*، ترجمه زهرا کریمی، نرگس اکبریور و مرضیه حاجی کریمی، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- صمدی، علی؛ رنایی، محسن و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۸۹). مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت: رویکرد نهادگرایی، فصلنامه حقوق، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، مقالات موضوعی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱، صص ۲۰۱ تا ۱۸۳.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس*، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- عجم‌اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز ای. (۱۳۹۲). *چرا کشورها شکست می‌خورند*، ترجمه: پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- عجم‌اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز ای. (۱۳۹۰). *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه: جعفرخیرخواهان و علی سرزیم. تهران: انتشارات کویر.
- عدالت، عباس (۱۳۸۹). *فرضیه فاجعه‌زدگی: تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران*، *بخارا*، سال سیزدهم، شماره ۷۷ و ۷۸.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ هجری قمری*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵). *زندگانی شاه‌عباس اول*، تهران: علمی، چاپ ششم.
- فلور، ویلم (۱۳۵۶). *اولین سفرای ایران و هلند*، تهران: طهوری.
- فوران، جان (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*. ترجمه: احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). *یکصد و پنجاه سند تاریخی*، تهران: ستاد بزرگ ارتش داران.
- قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷). *جامعه کوتاه‌مدت*، ترجمه: عبدالله کوثری، *نشریه ادبیات و زبان‌ها: بخارا*، آذر و دی و بهمن و اسفند ۱۳۸۷، شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۲۹۲-۲۷۰.
- کریمی، زهرا (۱۳۹۲). *اقتصاد ایران*، در دست چاپ.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- لشکری، یدالله (۱۳۶۲). *عالم‌رای صفوی*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- متی، رودی (۱۳۸۷). *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی: تجار در عصر صفوی (شرکا و دیدگاه‌ها)*، ترجمه:

حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

متی، رودی (۱۳۸۷). *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی: تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و*

سورات. ترجمه حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۹۹ هجری قمری). *تربت پاکان*. قم: بی‌نا.

منتزینوس، سی؛ نورث، داگلاس سی و سید شریک (۱۳۹۲). *یادگیری، نهادها و عملکرد اقتصادی*، ترجمه:

محمود متوسلی، مصطفی سمعی نسب و علی نیکونستی، تهران: انتشارات امام صادق.

مومنی، فرشاد و زمانی، رضا (۱۳۹۲). *فرآیند سیاستگذاری بلندمدت توسعه، فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال

نوزدهم، شماره هفتاد و دو. صص ۳۸-۵.

میرزا، سمیعا (۱۳۳۲). *تذکره الملوک*، اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: بی‌نا.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۸). *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، چاپ

دوم.

نایب، سعید (۱۳۹۰). *ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید، اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم*

انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۵۷-۱۳۵.

نورث، داگلاس سی (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*؛ ترجمه: محمدرضا معینی، تهران:

انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

نورث، داگلاسی؛ والاس، ژان جوزفو وینگاست، باری. ار. (۱۳۸۵). *چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب*

بشری، ترجمه: جعفر خیرخواهان، *اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، شماره ۳، صص ۱۵۱-۹۲.

نویدی، داریوش (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه: هاشم آقاجری، تهران:

نشر نی، چاپ دوم.

یلفانی، رامین (۱۳۸۷). *موقعیت اقتصادی دوران سلطنت شاه‌سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هجری)*،

فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره شانزدهم، صص ۱۶۶-۱۴۹.

(ب) انگلیسی

Bogart, Dan & Richardson Gary, (2006). *Property Rights, Public Goods, and Economic Development in England from 1600 to 1815: New Evidence from Acts of Parliament*.

Buringh, Eltjo and van ZandenLeiten, (2006). *Charting the Rise of the West, Manuscripts and Printed Books in Europe. A Long Term Perspective from the Sixth through Eighteenth Century*. International Institute of Social History, Paper available at: <http://www.Isg.nl/bibliometrics/books 500-1800. pdf>.

Coase, R. H. (1960). The Problem of social cost, *Journal of Law and Economics*, 3: 1-44.

Curtin, Philip D. (1984). *Cross- Cultural trade in World History*, Cambridge: Cambridge University Press.

Du Mauns, Raphael. (1890). *Estate De Laperse En 1660*, ed. Ch. Schefer: Paris.

- Greif, Avner (1993). Contract Enforceability and Economic Institution in Early Trade: The Maghribi Traders, Coalition, *American Economic Review*, 83(3), pp. 48-525.
- Greif, Avner (2005). Commitment, Coercion and Markets: The Nature and Dynamics of Institutions Supporting Exchange. In *Handbook of New Institutional Economics*, Claude Menard and Mary M. Shirley (eds), Dordrecht, The Netherlands: Springer, pp. 727-86.
- Greif, Avner. (2006). *Institutions and the Path to the Modern Economy*. Lessons from Medieval Trade, Cambridge: Cambridge University Press.
- Heiner, Ronald. (1983), The Origins of Predictable Behavior, *American Economic Review*.73, pp. 95-560
- Herzig, E. M. (1991). *The Rmenian Merchants of New Julfa, Isfahan: A Study in Pre-Modern Asian Trade*, Doctoral Dissertation, University of Oxford.
- Hollingsworth, J. R. (2000). Doing Institutional Analysis: Implications for the Study of Innovations. *Review of International Political Economy*, 7(4), pp.595-644.
- Huizinga, Johan (1960, [1959]). *The Problem of the Renaissance*, in *Men and Ideas. History the Middle Ages, the Renaissance*, Johan Huizinga (ed.), New York: Meridian Books.
- Hyde, J.K. (1973). *Society and Politics in Medieval Italy: The Evolution of the Civil Life 1000/1350-*, London: Macmillan.
- Keyvani, M. (1980). *Artisans and Guild Life in the Later Safavid Period*, Doctoral Dissertation, Durham University
- Muller, Jerry Z. (2002). *The Mind and the Market. Capitalism in Modern European Thought*, New York: Alfred A. Knopf.
- North, Douglass C. & Robert Paul Thomas. (1973). *The Rise of the Western World: A New Economic History*, reprinted in 1999, Cambridge: Cambridge University Press.
- North, Douglass C. & Barry R. Weingast (1989). "Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in Seventeenth-Century England", *The Journal of Economic History*, 49(4), pp. 803-32.
- Norton & Co. Pratham (2006), *Annual Status of Education Report*, 2005, New Delhi: Partham.
- Porter, Roy (2000). *The Creation of the Modern World. The Untold Story of the British Enlightenment*, New York: W. W.
- Schama, Simon (1988). *The Embarrassment of Riches. An Interpretation of Dutch Culture in the Golden Age*, New York: Alfred A. Knopf.
- Shirley, Mary M. (1998), *Bureaucracy in Eastern Europe and the Former Soviet Union*, in *The New Palgrave Dictionary of Economics and the Law*, Peter Newman (ed.), London: Macmillan.
- Simon, Herbert. (1986). Rationality In Psychology And Economics. In Robin M. Hogarth and Melvin W. Reader (eds), *The Behavioral Foundations of Economic Theory*, *Journal of Business (Supplement)*, 59.
- Tilly, Charles (1992). *Coercion, Capital, and European States*, Oxford: Blackwell Publishing. Tiscali, Tiscali Refrence Encyclopedia, <http://www.Tiscali.co.uk/refrence/encyclopedia/countryfacts/Taiwan.html>
- Williamson, Oliver E. (1985). *The Economic Institutions of Capitalism*, New York: The Free Press.